

الطباطبائی

حرّم : حرام کرد (مضارع: يَحْرُم)	إنْهَى : پروا کرد (مضارع: يَنْهِى)
خفّي : پنهان ≠ ظاهر	إِنْقَوَ اللَّهُ : از خدا پروا کنند
ستخّر مِنْ : مسخره کرد (مضارع: يَسْخَرُ / مصدر: سخریة)	إِنْمَ : گناه = ذَنْب
لا يَسْخَرُ : نباید مسخره کند	إِسْتَهْزَاء : روشنخند کردن (إِسْتَهْزَأَ، يَسْتَهْزِئُ)
عَابَ : عیب جویی کرد، عیب دار کرد (مضارع: يَعْبُ)	إِغْتَابَ : غیبت کرد (مضارع: يَغْتَابُ)
عَسَى : شاید = رُبُّا	أَنْ يَكُنْ : که باشند (کان، يَكُونُ)
فُسُوقَ : آلوهه شدن به گناه	أَنْ يَكُونُوا : که باشند (کان، يَكُونُ)
فَضْحَ : رسوا کردن	لَا يَغْتَبَ : نباید غیبت کند
قَدْ : گاهی، شاید (بر سر مضارع)	بعض ... بعض : يکدیگر
قَدْ يَكُونَ : گاهی می باشد .	بَشْ : بد است
بر سر فعل ماضی برای تأکید «یقیناً ، قطعاً» است. و برای نزدیک ساختن زمان فعل به حال است . پس اگر بر سر فعل ماضی بباید معادل ماضی نقلی است .	تَابَ : توبه کرد (مضارع: يَتَوَبَ)
کیاپر : گناهان بزرگ « مفرد: كبیرة »	لَمْ يَتُّبَ : توبه نکرد
كَرْهَ : نایسنده داشت (مضارع: يَكْرَهُ)	تَجَسَّسَ : جاسوسی کرد (مضارع: يَتَجَسَّسُ)
لَحْمَ : گوشت « جمع: لَحُومٌ »	تَسْمِيَةَ : نام دادن، نامیدن
لَقْبَ : لقب داد (مضارع: يَلْقَبُ)	(ماضی: سَمَّ / مضارع: يُسَمِّي)
لَئِزَ : عیب گرفت (مضارع: يَلْهِزُ)	تَنَاهِيَ بِالْأَلْقَابِ : به یکدیگر لقب های زشت دادن
مَيْتَ : مُوده « جمع: أَمْوَاتٌ ، مَوْتَىٰ » ≠ حَيٌّ	(ماضی: تَنَاهَى / مضارع: يَتَنَاهِي)
	تَوَابَ : بسیار توبه یذیر (خداآوند)، بسیار توبه کننده (بنده)
	تَوَاصُلَ : ارتباط (تَوَاصِلَ، يَتَوَاصِلُ)

مِنْ آیاتِ الْاخْلَاقِ : (قسمتی از آیده‌های [مربوط به] اخلاق

- *... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَبِرُوا كَثِيرًا مِنَ الظُّنُنِ ... * الحجرات : ۱۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید ...

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

یا ائمہ‌الذین آمُتُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نباید گروهی (مردان) از شما گروهی (مردان) دیگر را مسخره کنند، شاید آنان از اینان بهتر باشند؟

وَ لَا يَسْأَمُ مِنْ يَسْأَمُ عَسَى أَنْ يَكُنْ خَيْرًا مِنْهُمْ

و نباید زنانی، زنانی دیگر را اسخره کنند، شاید آنان از ایشان بهتر باشند؛

وَ لَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَ لَا تَتَبَرُّوا بِالْأَقْلَابِ يَسْأَمُ الْإِنْسَمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ

و از یکدیگر از باره‌ای عیب مگیرید و به یکدیگر لقب‌های زشت ندهید،

آلوده شدن به گناه پس از احتلق ایمان بد است.

وَ مَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ

و کسانی که از این گناهان توبه نکنند پس آنان همان ستمکاران هستند.

یا ائمہ‌الذین آمُتُوا اجْتَبَيُوا كَثِيرًا مِنَ الظُّنُونِ إِنَّ بَعْضَ الظُّنُونِ إِنَّمَا

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمان‌ها دوری کنید؛ زیرا برخی گمان‌ها گناه است،

وَ لَا تَجْسِسُوا وَ لَا يَغْتَبُبُوكُمْ بَعْضًا

و تجسس نکنید، و نباید برخی از شما غیبیت برخی دیگر را بنمایند (از یکدیگر غیبیت نکنید)؛

أَنْجِبَ أَخْدَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مِنْهَا فَكَرْهُتُمُوهُ

آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادرش را - که مرده است - بخورد؟ (به یقین همه‌ی شما از این کار بیزارید و آن را نایسنده می‌دانید ...)

وَ اَتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَابُ رَحِيمٌ

و تقوای الهی پیشه کنید یقیناً خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است!

قَدْ يَكُونُ بَيْنَ النَّاسِ مَنْ هُوَ أَحْسَنُ مِنَّا

گاهی میان مردم کسی هست که او بهتر از ماست.

فَعَلِيلًا أَنْ يَتَبَتَّهَ عَنِ الْعَجْبِ وَ أَنْ لَا نَذْكُرَ عَيْبَ الْآخَرِينَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ أَوْ إِشَارَةٍ

پس ما باید از خود پسندی دوری کنیم و عیب‌های دیگران را با سخنی پنهان یا اشاره‌ای بیان نکنیم.

فقد قال أمير المؤمنين عليه السلام : « أكثُرُ الغُبَّ أَنْ تَعْبُتَ مَا فِيكَ مُثْلُهُ ». .

امیر مؤمنان علی - که درود و سلام بر او باد - فرموده است: «بزرگترین عیب [آن است] که آنچه را مثل و مانندش در توانست از خودت داری برای دیگران عیب شماری!»

تُعْصِنَا الْأَيْةُ الْأُولَىٰ وَتَقُولُ: لَا تَعْبُرُوا الْأَخْرَىٰ

آیه‌ای اول به ما پند می‌دهد (ما را نصیحت می‌کند) و می‌فرماید: از دیگران عیب‌جویی نکنید.

لَا تُلْقِمْ فِيمَا لَقَبْ بِكَ هُنَّا . بَنْتَ الْعَمَّ ، الْفَسَقَةِ

و ایشان را با لقب‌هایی که آن (تسبحاً) و نایستند می‌دارند. لقب تدهید. آنوده شدن به گناه بد (کاری) است!

وَمِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهُوَ مِنَ الظَّالِمِينَ

و هر کس آن را انجام دهد پس او از ستمگران است.

اذن فقد حرم الله تعالى في هاتين الآيتين بناء اين خداوند متعال در اين دو آيه حرام کرده است :

— الاستهلاع بالآخر، و تسميمه بالأسماء القبيحة .

و شخند (سخه گردن) دیگران و نامیدن آنها با اسم‌های زشت.

—**سُمَّ الْفَلَقَ**، وَ**خَوَّيْ اتَّهَامَ شَخْصٍ**، لِشَخْصٍ، بِدَوْنِ دَلِيلٍ.

بـدـ گـمـانـیـ ، و آـنـ اـعـبـارـتـسـتـ اـزـ ۱ـ مـتـهـمـ کـرـدـنـ بـدـونـ دـلـیـلـ شـخـصـیـ توـسـطـ شـخـصـیـ دـیـگـرـ .

التحثُّث، وهو محاولةٌ قيحةٌ لكشف أسرار الناس، لفهمهم

جاسوسی کردن، و آن تلاش زشتی برای پرده‌پردازی از رازهای مردم به‌منظور رسوا کردن‌شان است.

فـِي مـِن كـِانـَة الـِّذـِينـُ فـِي مـِكـَانـَة وـِمـِن الـِّاخـَلـَقـُ الـِّسـَّمـَةـُ

و آن از گناهان بزرگ در مکتب ماست و از اخلاق بدبخت است.

— والغيبة . وهي من أخم أسباب قطع التواصل بين الناس .

— و غیبت ، و آن از مهمترین سبب‌های قطع ارتباط میان مردم است .

نَمَّيْتُ بَعْضَ الْفَغْرَى بِنَسْرَةِ الْجَنَاحَاتِ الْأَكْبَرِ حَامِتْ فِيهَا هَاتَانِ الْأَيْمَانِ

سُمِّي بعض المفسرين سورة الحجرات التي جاءت فيها هاتان الآياتان بسورة الأخلاق .

پیش از سنتوری سوریه سبک داشت - که در آن . این دو یکدست است - سوریه اسلامی شد (سینه‌گرد).

- عَيْنُ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصَ الْدَّرْسِ .
- ۱ - سُئِلَ بعضُ الْمُفَسِّرِينَ سُورَةُ الْحُجَّاجَاتِ بِعِرْوَسِ الْقُرْآنِ .
بعضی از مفسران سوره‌ی حجاجات را عروس قرآن نامیدند (نامیده‌اند) .
- ۲ - حَرَمَ اللَّهُ هَاتِئِنِ الْأَيْتَمِ الْإِسْتَهْزَاءُ وَالْغَيْبَةُ فَقْطُ .
خداؤند در این دو آیه فقط ریشخند کردند و غیبت کردن را حرام کرد.
- ۳ - الْغَيْبَةُ هِيَ أَنْ تَذَكَّرَ أَخَاكَ وَ أَخْتَكَ بِمَا يَكْرَهُانَ .
غیبت، همانست که از برادرت و خواهرت با آنچه نایسنده می‌شمارند؛ یاد کنی.
- ۴ - إِنَّ اللَّهَ يَنْهَا النَّاسَ عَنِ السُّخْرِيَّةِ مِنَ الْآخْرِينَ .
یقیناً خداوند مودم را از مسخره کردن دیگران منع می‌کند (باز می‌دارد).
- ۵ - السَّعْيُ لِعِرْفَةِ أَسْرَارِ الْآخْرِينَ أَمْ جَمِيلٌ .
تلash برای شناخت رازهای دیگران کاری زیبا (پستیده) است .

گدت عیب‌جویی بود در سرشت
نبینی ذ طاوس جز پای ذشت

اسم تفضیل : مفهوم برتری دارد و در زبان عربی بر وزن « أَفْعَلٌ » است .

اسم تفضیل معادل « صفت برتر » و « صفت برترین » است . مثال :

أَكْبَرٌ : بِزُوْرَگٍ تَرٌ ، بِزُوْرَگٍ تَرِينٌ

أَحْسَنٌ : خُوبٌ تَرٌ ، خُوبٌ تَرِينٌ

آسیا أَكْبَرٌ مِنْ أَرْوَيَا .

آسیا أَكْبَرٌ قَارَاتُ الْعَالَمِ .

آسیا أَكْبَرٌ قَارَةٌ فِي الْعَالَمِ .

آسیا بِزُوْرَگٍ تَر از اروپا است .

آسیا بِزُوْرَگٍ تَرِينٌ قَارَه‌های جهان است .

آسیا بِزُوْرَگٍ تَرِينٌ قَارَه در جهان است .

جَبَلٌ دَمَاؤنْدُ أَغْلَى مِنْ جَبَلٌ دَنَا .

جَبَلٌ دَمَاؤنْدُ أَغْلَى جِبَالٍ إِيْرَانَ .

جَبَلٌ دَمَاؤنْدُ أَغْلَى جَبَلٌ فِي إِيْرَانَ .

أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ .

گاهی وزنِ اسم تفضیل به این شکل‌ها می‌آید :

أَغْلَىٰ : گران‌تر ، گران‌ترین

أَقْلَىٰ : کمتر ، کمترین

أَحَبٌ : محبوب‌تر ، محبوب‌ترین

مؤْتَ اسْم تفضیل بر وزن « فُلَىٰ » می‌آید .

مثال : فاطِمَةُ الْكُبِيرَىٰ : فاطمه‌ی بِزُورَگٍ تَرٌ

اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤْتَ معمولاً بر همان وزن « أَفْعَلٌ » می‌آید ; مثال :

فاطِمَةُ أَكْبَرٌ مِنْ زَيْنَبٍ .

فاطمه بِزُورَگٍ تَر از زینب است .

غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن « أَفْاعِلٌ » است ; مثال :

إِذَا مَلَكَ الْأَرَادِلُ هَلَكَ الْأَخْافِيلُ . (آرادل جمع أرذل و أخافیل جمع أفضل است) .

هرگاه اسم تفضیل همراه حرف جر «من» باشد، معنای «برتو» دارد؛ مثال:
هذا أَكْبَرُ مِنْ ذَاكَ.

و هرگاه اسم تفضیل مضاف واقع شود، معنای «برتوین» دارد؛ مثال:
سورة البقرة أَكْبَرُ سورَةً فِي الْقُرْآنِ.

ترجم الأحاديث التالية، ثم ضع خطأ تحت اسم التفضيل.

١ - أَعْلَمُ النَّاسِ ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ . رسول الله (ص)

داناترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانش خود بیفرزاید.

٢ - أَحَبُّ عِبَادَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْتُعَهُمْ لِعِبَادَةِ . رسول الله (ص)

محبوبترین بندگان خداوند، نزد خداوند؛ سودمندترین ایشان برای بندگانش است.

٣ - أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْكَتْبُ مِنَ الْحَلَالِ . رسول الله (ص)

پرتوین کارها، کسب حلال است.

✓ دو کلمه‌ی «خیر» و «شر» به معنای «خوبی» و « بدی» می‌توانند به معنای اسم تفضیل پایاند؛ در این صورت، معمولاً بعد از آن حرف جر «من» است، یا به صورت « مضاف » می‌آید؛ مثال:

➢ تَفْكُرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَعْيَنَ سَنَةٍ . رسول الله (ص)

ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

➢ شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَدُ الْأَعْمَالَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخَيَانَةَ . أمير المؤمنین علیه السلام

بدترین مردم کسی است که پایاند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.

➢ خَيْرُ الْأَمْوَالِ أَوْ سَطْحًا . أمير المؤمنین علیه السلام

بهترین کارها میانه ترین آنهاست.

به سوی بهترین کار پشتاپ.

➢ حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ .

حی؛ پشتاپ

اخبر نسخه : ترجیح العبارات التالية.

۱ - * ... رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ * المؤمنون: ۱۰۹

پروردگار ایمان آوردم پس بر ما ببخشای و به ما رحم کن که تو بهترین بخشایندگان هستی.

۲ - خَيْرٌ إِخْوَانَكُمْ مِنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عَيْوَنَكُمْ؛ رسول الله (ص)

بهترین دوستانان (برادران شما) کسی است که عیوب‌هایتان را به شما هدیه کند.

۳ - * قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ * مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ * الفرقان: ۱ و ۲

بگو به پروردگار سپیده دم پناه می‌برم * از شر و بدی آنچه آفریده است.

۴ - * لِيَلَةُ الْقُدرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * القدر: ۳

شب قدر از هزار ماه بهتر است.

۵ - مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْجَاهِلِينَ، امیر المؤمنین علی علیه السلام
هر کس شهوتش بر عقلش چیره شود (غلبه کند) . پس او بدتر از چهار بیان است.

۶ - شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهَيْنِ.

بدترین مردم کسی که دو رو است.

اسم مکان : بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مفعول و گاهی بر وزن مفعیل و مفعولة است؛ مثال:

ملعب : ورزشگاه مطعم : رستوران مصنع : کارخانه مطبخ : آشپزخانه

تحليل : کجاوه منزل : خانه مكتبة : کتابخانه مطبعة : چایخانه

جمع اسم مکان بر وزن «مقابل» است؛ مانند ملاعب ، مطاعم و منازل

إخْتِيرْ تَفْسِيْكْ : تَرْجِيمُ الْأَيْةِ وَالْعِبَارَةِ، ثُمَّ عَيْنُ اسْمَ الْمَكَانِ وَاسْمَ التَّفْضِيلِ.

۱ - « ... وَجَادُهُمْ بِأَنَّهُ هُوَ أَعْلَمُ بِنَضْلٍ عَنْ سَبِيلِ... » النَّحْل: ۱۲۵

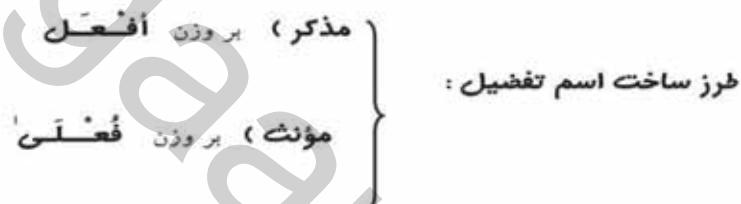
و با آنها به روشنی که نیکوترا است، سنتیز کن (استدلال و مناظره کن) . یقیناً پروردگارتر، از هر کسی بهتر می داند چه کسی از راه او گمراه شده است ...

۲ - كَانَتْ مَكْتَبَةُ جَنْدِيْ سَايُورْ فِي خُوزَسْتَانَ أَكْبَرَ مَكْتَبَةً فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ.

کتابخانه‌ی جندی شایور در خوزستان ، بزرگترین کتابخانه در دنیا قدمیم بود.

نکات تكميلي

اسم تفضیل: اسمی است که بر زیادی صفتی در یکی نسبت به دیگران دلالت می‌کند . این اسمی را فقط می‌توان از فعل‌های تلاوتی و معلوم^۱ ساخت که از نظر معنایی نیز قابل کم و زیاد شدن باشند و از افعالی که دلالت بر رنگ و عیوب می‌کنند ، نیاشد .



اسم تفضیل را از فعل‌های تلاوتی - با شرایطی که در بالا گفته شد - برای مذکر بروزن (أفعال) و برای مؤنث بر وزن (فعلی) می‌سازند . مانند :

أَكْبَرُ(بزرگتر) ، كُبْرَى' أَعْظَمُ ، عَظِيمٌ أَحْسَنُ ، حَسِينٌ أَعْلَى' ، عَلِيٌّ(علیا)

أَسْفَلُ ، سَفَلِيٌّ أَفْضَلُ ، فَضْلِيٌّ أَدْنَى' ، دَنِيٌّ(دینیا)

« کلماتی مانند : آخر - أغز - أجل - أقل - أشد - أحب و ... نیز اسم تفضیل بر وزن أفعال هستند .

۱- فعل معلوم به فعلی می گویند که فاعلش مشخص باشد (برخلاف فعل مجهول که فاعلش مشخص نیست)

۱) اگر بعد از اسمی تفضیل درجمله کلمه (من) باید آن صفت معنای تفضیلی می دهد . اما اگر نباید ، معنای صفت عالی می دهد . مانند :

علىَ أَعْلَمُ مِنْ حَسْنٍ = على از حسن داناتر است .

علىَ أَعْلَمُ التَّلَامِيزِ فِي الصَّفَّ = على داناترین دانش آموزان در کلاس است .
أنت أشجع أهل الكوفة = تو شجاعترین مردم کوفه هستی .

۲) عیب ها و رنگ هایی که بر وزن های (أَفْعَل ، فَعْلَاء) ساخته شده اند صفت مشبهه^۱ محسوب می شوند .



أسود ، سوداء (سیاه) أبيض ، بيضاء (سفید) أحمر ، حمراه (سرخ)

أزرق ، زرقاء (آبی) أصفر ، صفراه (زرد) أخضر ، خضراء (سبز)

أعنی ، عَيْيَا (کور و نایینا) / آخرس (لال) / أعرج (کج) / أحق (لنگ) / أحمق (نادان)

اسم مکان : اسمی است که بر محل و قوع فعل دلالت می کند . مانند : مَقْتَلُ (کشنندگاه) - مَنَيْتَ (محل رویش گیاه)

طرز ساخت اسم مکان و اسم زمان :

الف - در ثلاثی مجرد : بروزن های (مَفْعُل « مفعولة » و مَفْعِل) می توانیم هم اسم زمان وهم اسم مکان بسازیم . مانند : مشرق ، مغرب ، مسجد

خرج يخرج ---» مخرج

لجا يلجا ---» ملجا

وَعْدٌ يَعْدُ ---» موعد

قتل يقتل ---» مقتل

طَيْعَ يَطْبَعُ ---» مطبع

جلس يجلس ---» م مجلس

۱- صفت مشبهه یکی از انواع مشتقات است . اسمی مشتق هشت دسته اند : اسم فاعل - اسم مفعول - اسم زمان و مکان - اسم تفضیل - اسم آلت - اسم مبالغه - صفت مشبهه

ب - در غیر ثلاثی مجرد :

ب/۱ - از فعل مضارع حروف مضارعة (أ ت ي ن ر) حذف کرده و به جایش (م-) می گذاریم.

ب/۲ - یک حرف مانده به آخر را فتحه می دهیم . مانند :

صلی، یصلی ---» مصلی ^۱ (نمازخانه)	اجتَمَعَ، يَجْتَمِعُ ---» مُجَتَّمِعَ (محل اجتماع)
خیم، یخیم ---» مُخَيْمٌ (خیمه گاه)	إِسْتَهْفَىٰ، يَسْتَهْفِىٰ ---» مُسْتَهْفَىٰ (بیمارستان)

مَفْعِل - مَفْعَل	در ثلاثی مجرد) بر وزن های	}
مُسْفَعَل (مانند اسم معقول)	در غیر ثلاثی مجرد)	

۳) اسم مکان گاهی بر وزن (مسْفَعَة) می آید .

مکتبة (کتابخانه) - مزرعه - مدرسة - مقبرة - مزبلة (زباله دانی)

۴) چون وزن اسم مکان و زمان مشترک است ، لذا مکان با زمان بودن در جمله مشخص خواهد شد .

إِلَيْهِ أَنْتَ مَرْجِعُكُمْ . (به سوی خداوند است بازگشتگاه شما) . ---» اسم مکان

إنْ تَوَعَّدَنَا هُمُ الصَّيْحُ أَلَيْسَ الصَّيْحُ بِقَرِيبٍ .

(همانا زمان و عده ای آنها صیح است . آیا صیح نزدیک نیست .) ---» اسم زمان

۵) جمع مکسر اسامی مکان معمولاً بر وزن (مسْفَاعِل) است .

مانند . مجاميع - مخالف - مصادر - مدارس - مساجد - مقابر - مزارع - مجالس و ...)

که به ترتیب جمع (مجتمع - مخالف - مصدر - مدرسة - مسجد - مقبرة - مزارعه - مجلس و ...) هستند .

۶) کلماتی مانند (مطار ، فرودگاه ، تئاتر ، تبعیدگاه ، مزار ، زیارتگاه ، مکان ، مقام ، منام ، خوابگاه ، منار)

، محل نور افشانی ، مجری - مبنی - مأوى ، پناهگاه ، مرتعی ، چراگاه) اسم مکان هستند .

۷) کلماتی مانند (مورد - موقع - موضع و ...) بر وزن (مَفْعِل) اسم زمان و مکان هستند .

حوار (فی سوق مشهد) : گفتگو (در بازار مشهد)

بائع الملابس : فروشنده لباس‌ها (لباس فروش)	الزائرهُ العربيهُ : خاتم زائر عرب
علیکم السلام . مرحباً بكم .	سلام عليكم .
سلام (درود) بر شما . خوش آمدی .	سلام (درود) بر شما .
ستون ألف تومان .	كم سعر هذا القميص الرجالی ؟
شصت هزار تومان .	قيمت این پیراهن مردانه چند است ؟
عندتا بخمسين ألف تومان . تقضلي انظرى .	أريد أرخص من هذا . هذه الأسعار غالة .
پنجاه هزار تومان اهم داريم . بفرمانگاه کن .	ارزانتر از این می خواهم . این قیمت‌ها بالا (گران) است .
أبيض و أسود و أزرق و أحمر و أصفر و بنفسجي .	أى الألوان عندكم ؟
سفید و سیاه و آبی و سرخ و زرد و بنفش .	چه رنگ‌هایی دارید ؟
تبدأ الأسعار من خمسة و سبعين ألفاً إلى خمسة و تمانين ألف تومان .	يكل تومان هذه القسائم ؟
قيمتها از هفتاد و پنج هزار تومان شروع میشه تا هشتاد و پنج هزار تومان .	این روپوش‌ها (لباس‌های زنانه) چند تومان است ؟
ستيدكى ، يختلف السعر حسب النوعيات .	الأسعار غالة !
سرورم ، قيمت بر حسب جنس اختلاف دارد .	قيمتها بالا (گران) است .
السروال الرجالی بتعدين ألف تومان ،	يكل تومان هذه السراويل ؟
والسروال النسائي بخمسة و تسعين ألف تومان .	این شلوارها چند تومان است ؟
شلوار مردانه نود هزار تومان	
و شلوار زنانه نود و پنج هزار تومان	
ذلك متجر زميلي ، له سراويل أفضل .	أريد سراويل أفضل من هذه .
آن فروشگاه همکارم است . شلوارهای بهتری دارد .	شلوارهایی بهتر از این(ها) می خواهم .
در فروشگاه (مغازه) همکارش	في متجر زميلي ...
صار المبلغ مئتين و ثلاثين ألف تومان .	رجاءً ، أغططي سيرا ولا من هذا النوع و ...
أعطيتني بعد التخفيض مئتين و عشرين ألفاً .	كم صار المبلغ ؟
مبلغ ۲۳۰ هزار تومان شد .	لطفاً ، يك شلوار از این جنس به من بده .
به من بعد از تخفيض ۲۲۰ هزار بده .	مبلغ چقدر شد ؟

التمرين الأول : أيُّ كلمة من كلمات **معجم الدرس** تناسبُ التوضيحات التالية؟

- | | | |
|--|--------------------------|--|
| آن را حرام گرداند (قرار داد) | حرَم | ١- جعلَة حراماً : |
| کسی که زنده نیست | المَيْت | ٢- الَّذِي لَيْسَ حَيَاً : |
| گناهان بزرگ | كَبَارٌ | ٣- الذُّنُوبُ الْكَبِيرَةُ : |
| کسی که توبه را از بندگانش می‌پذیرد | تَوَاب | ٤- الَّذِي يَقْبِلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادَوْهُ : |
| نام‌گذاری دیگران با اسم‌های زشت | تَنَاهِيٌ بِالْأَلْقَابِ | ٥- تَسْمِيَةُ الْآخَرِينَ بِالْأَسْمَاءِ الْفَبِيعَةِ : |
| آن چه را که دیگران در نبودشان به آن راضی نیستند (نمی‌باشند)، بیان کرد - غیبت گرد | إِغْتَاب | ٦- ذَكْرٌ مَا لَا يَرْضِي بِهِ الْآخِرُونَ فِي غَيَابِهِمْ : |

الثمين الثاني : ترجم هذه الأحاديث النبوية ، ثم عين المطلوب منك .

- ١- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ .
خُلُقٌ مُبَتَّدِأٌ وَالْخَيْرُ خُلُقٌ مُكَفَّلٌ

٢- من سام خُلُقَه عذب نَفْسَهُ.
(الفاعل و المفعول)

مُعْوِلٌ فَاعِلٌ

هر که اخلاقش بد باشد خوبیشن را شکنجه می‌دهد.

٢- إنما يُعثَّت لأتُم مكارم الأخلاق :

فعل مجهول مفعول

من فقط برانگیخته شده‌ام تا بزرگواری‌های اخلاق را کامل گردانم.

٤- اللَّهُمَّ كَمَا حَسِنَتْ خَلْقِي، فَاجْعِلْنِي خَلْقِي .

فعل ماضي

خدايا همانطور که آفريشتم را نيكو گرداندي . پس اخلاقم را نيكو گرдан .

٥- ليس شيء أثقل في الميزان من **الخلق الحسن**. (اسم التفضيل و الجار و المجرور)

ایم تغذیه

در ترازوی | اعمال در قیامت |، چیزی سنتگین‌تر از خوب نیک نیست.

التمرين الثالث : ترجم الأفعال التالية .

المصدر	الأمرُ و النهيُ	المضارع	الماضي
إحسان : نیکی کردن	أَحْسِنْ : نیکی کن	يُخْسِنْ : نیکی می کند	قد أَحْسَنْ : نیکی کرده است
اقتراب : نزدیک شدن	لَا تَقْرَبُوا : نزدیک نشوید	يَقْرَبُونَ : نزدیک می شوند	اقْرَبَ : نزدیک شد
انکسار : شکسته شدن	لَا تَنْكِسْرَ : شکسته خواهد شد	يَنْكِسَرُ : شکسته خواهد شد	انْكَسَرَ : شکسته شد
استغفار : آموزش خواستن	إِسْتَغْفِرَ : آمرزش بخواه	يَسْتَغْفِرُ : آمرزش می خواهد	إِسْتَغْفَرَ : آمرزش خواست
مسافرة : سفر کردن	لَا يُسَافِرْ : سفر نکن	لَا يُسَافِرْ : سفر نمی کند	ما سافرْتَ : سفر نکردم
تعلّم : یاد گرفتن	تَعْلَمْ : یاد بگیر	يَتَعَلَّمَانِ : یاد می گیرند	تَعْلَمَ : یاد گرفت
تبادل : عوض کردن	لَا تَبَادِلُوا : عوض نکنید	تَبَادِلُونَ : عوض می کنید	تَبَادَلْتُمْ : عوض کردید
تغليم : آموزش دادن	عَلَمْ : آموزش بدء	سَوْفَ يُعْلَمْ : آموزش خواهد داد	قد عَلِمْ : آموزش داده است

التمرين الرابع : أكتب العمليات الحسابية التالية كالمثال :

$$10 + 4 = 14$$

١ - عشرة زائد أربعة يساوى أربعة عشر .
ده بعلاوه چهار مساویست با چهارده .

$$100 + 2 = 102$$

٢ - مائة تقسيم على اثنين يساوى خمسين .
صد تقسیم بر دو مساویست با پنجاه .

$$8 \times 3 = 24$$

٣ - ثمانية في ثلاثة يساوى أربعة وعشرين .
هشت ضربدر سه مساویست با بیست و چهار .

$$76 - 11 = 65$$

٤ - ستة و سبعون ناقص أحد عشر يساوى خمسة و سبعين .
هفتاد و شش منهای یازده مساویست با شصت و پنج .

الثمرینُ الْخَامِسُ : عَيْنَ الْمَحَلِ الْأَعْرَابِيِّ لِكَلْمَاتِ الْمُؤْنَةِ .

١ - « ... فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ ... » الفتح : ٢٦

فاعل مفعول مجرور به حرف جر

پس خداوند آرامش خود را بر بیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد.

٢ - « لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ تَفْسِيْلًا إِلَّا وُسْعَهَا ... » بقره : ٢٨٦

فاعل مفعول

خدا به هیچ کس جز به اندازه و سعی تکلیف نمی کند.

٣ - الْسُّكُوتُ ذَهَبَ وَ السَّكَلامُ فِي ذَهَبَةٍ . رسول الله (ص)

متند خبر متند خبر

سکوت مطلاست و سخن گفتن نقره است.

٤ - أَحَبُّ عِبَادَاتِ اللَّهِ إِلَى الْأَنْفُسِ أَنْ قَعْدَهُمْ لِعِبَادَةِهِ . رسول الله (ص)

متند مضاف إله خبر جار و مجرور

محبوب تربین بندگان خداوند، نزد خداوند؛ سودمند تربین ایشان برای بندگانش است.

٥ - عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِّنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ . رسول الله (ص)

متند مضاف إله خبر مجرور به حرف جر مضاف إله

دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.

الثمرینُ السَّادِسُ : ترجم التراكيب و الجمل التالية، ثم عيّنَ أَسْمَ الفاعل، و أَسْمَ المفعول، و أَسْمَ المبالغة، و أَسْمَ المكان، و أَسْمَ التفضيل .

١ - ربُّ الْمَسْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ :

المَسْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ : أَسْمَ زَمَانٍ وَ مَكَانٍ

ای که نیکوکاران را دوست دارد

٢ - يَا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ :

المُحْسِنُ : أَسْمَ فاعل

ای بخشاينده ترين بخشايندگان

٣ - یا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ :

الراحم: اسم فاعل

أَرْحَم: اسم تفضل

ای پوشاننده هر عیب داری (ای عیب پوش هر معیوبی)

٤ - یا سَابِرٌ كُلُّ مَعِيوبٍ :

معیوب : اسم مفعول

سَابِرٌ : اسم فاعل

ای بسیار آمرزندۀ گناهان

٥ - یا غَفَارٌ الذُّنُوبِ :

غفار: اسم مبالغه

❖ الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِسْتَخْرَجَ خَمْسَةً أَسْمَاءً تَفْضِيلٍ مِنْ دُعَاءِ الْفَتْحِ.

دعای افتتاح

أَبْقَيْتُ أَنْكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْغَفُورِ وَالرَّحْمَةِ

و بقین بیدا کرده‌ام که براستی فقط تو مهریان ترین مهریاناتی در جایگاه گذشت و مهریانی

و أَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ النُّكَالِ وَالنِّقَةِ

و سخت ترین کیفر کننده در جایگاه شکنجه و التقام هستی .

و أَعْظَمُ الْمُتَجَبِّرِينَ فِي مَوْضِعِ الْكَبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ ..

و بزرگترین جباران در جایگاه بزرگی و عظمت هستی ...

یا خَيْرُ الْمَسْؤُلِينَ وَأَوْسَعُ الْمُعْطِينَ.

ای بهترین درخواست شوئندگان و دست باز ترین عطا کنندگان.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

سیق : پیشی گرفت (مضارع: یسیق)	أجل : گران قدر تو
سیوره : تخته سیاه	إرتبط : ارتباط داشت (مضارع: يرتبط)
سلوک : رفتار	استمع : گوش فراداد (مضارع: يستمع)
ضر : زیان رساند (مضارع: یضر)	التزم : پایبند شد (مضارع: يتلزم)
غضنی : سرویچی کرد (مضارع: یغضنی)	التفات : روی برگرداندن
علمُ الأحياء : زیست‌شناسی	التفت : روی برگرداند (مضارع: يتلفت)
فکر : اندیشید (مضارع: ینظر)	الف : نگاشت (مضارع: يؤلف)
قُم : برخیز (قام، یقوم)	أنشأ : ساخت (مضارع: ینشأ)
مشاغب : شلوغ‌کننده ، اخلالگر	تارة : یک بار = مرّة
کاد : نزدیک بود که (مضارع: ینکاد)	تجمل : بزرگداشت
وافق : موافق کرد (مضارع: یوافق)	تعنت : مج گیری
وفی : کامل کرد (مضارع: یووفي)	تنبه : آگاه شد (مضارع: ینتبه) = إنذرة
وقد التجیل : احترامش را کامل به جا بیاور .	حصة : زنگ درسی، قسمت
خنس : آهسته سخن گفت (مضارع: یخنس)	خجل : شرم‌منده شد (مضارع: یخجل)

* إِقْرَاً وَرِثْكَ الْأَكْرَمْ * الَّذِي عَلَمَ بِالْقَلْمِ * الْعَلَقَ : ۳ و ۴

بخوان که پروردگارت گرامی‌ترین است ، همو که که با قلم یاد داد .

در پیشگاه معلم

في محضر المعلم

في الحِصَّةِ الأولىِ كان الطُّلَّابُ يَسْتَعِونُ إلى مُدَرِّسِ الكِيَماَءِ ،

در زنگ اول دانش آموزان به معلم شیمی گوش فرا می دادند ،

وَكَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلٌ الْأَدِيبُ، يَضُرُ الطُّلَابَ يُسْلُوكِمْ

در میان آن‌ها دانش‌آموزی اخلاق‌گر (شلوغ‌کار) و بی‌ادبی بود که با رفتارش به دانش‌آموزان زیان می‌رساند.
يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَيَتَكَلَّمُ مَعَ الَّذِي خَلَقَهُ

یک بار (گاهی) به عقب روی برمهی گرداند (برمهی گشت) و با کسی که پشت سر شد سخن می‌گفت
وَ تَارَةً يَهِسُ إِلَى الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعْلَمَ عَلَى الشُّوَرَةِ؛

و یک بار (گاهی) با کسی که کنارش می‌نشست، آهسته سخن می‌گفت وقتی معلم روی تخته سیاه می‌نوشت :
وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الطَّالِبُ يَسْأَلُ مَعْلَمَ عِلْمِ الْإِلَحِيَّاتِ تَعْثَثِّهِ

در زنگ دوم اهمان دانش‌آموز برای مج‌گیری از معلم زیست‌شناسی سوال می‌کرد:
وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّالِثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعَ زَمِيلٍ مِنْهُ وَ يَضْحِكُ:

و در زنگ سوم با یک همکلاسی مثل‌خودش ، حرف می‌زد و می‌خندید :
فَنَصَّحَهُ الْمُعْلَمُ وَ قَالَ: مَنْ لَا يَسْتَمِعُ إِلَى الدَّرْسِ جَيْدًا يَرْسُبُ فِي الْإِمْتِحَانِ

پس معلم او را نصیحت کرد و گفت: کسی که به درس خوب گوش نکند در امتحان رد (رفوزه) می‌شود.
ولکن الطالب استمرَّ عَلَى سُلُوكِهِ.

فَتَرَكَ مَهْرَانَ حَوْلَ هَذِهِ الْمُشَكَّلةِ، فَذَهَبَ إِلَى مَعْلَمِ الْأَدِيبِ الْفَارَسِيِّ

مهران پیرامون این مشکل اندیشید، پس به سوی معلم ادبیات فارسی رفت
و شرح لَهُ الْفِصَّةَ وَ قَالَ: أَحِبُّ أَنْ تَكْتُبَ إِنْشَاءً تَحْتَ عَنْوَانِ «فِي مَحْضُورِ الْمُعْلَمِ» :
و داستان را برایش شرح داد و گفت: دوست دارم که انشایی تحت عنوان «در محضر معلم» بنویسم.

فَوَافَقَ الْمُعْلَمُ عَلَى طَلِيْبِهِ، وَقَالَ لَهُ :

إِنَّ تَعَالَى كَتَابٌ «مِنْيَةُ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدُ الثَّانِي» يُسَاعِدُكَ عَلَى كِتَابَةِ إِنْشَائِكَ؛

اگر کتاب «منیة المرید» از زین الدین عاملی «شهید ثانی» را مطالعه کنی در نوشتن انشایت به تو کمک می کند:
سپس مهران انشایش را نوشت و آن را به معلمش داد.
ثُمَّ كَتَبَ مِهْرَانُ إِنْشَاءَهُ وَأَعْطَاهُ لِمُعْلِمِهِ.

فَقَالَ الْمُعْلَمُ لَهُ: إِنَّ تَقْرَأَ إِنْشَاءَكَ أَمَامَ الطَّلَابِ فَسَوْفَ يَتَبَعَّهُ زَمِيلُكَ الْمُشَاغِبُ.

پس معلم به او گفت: اگر انشایت را در برابر دانش آموزان بخوانی پس دوست اخلاقگر (شلوغ کارت) آگاه خواهد شد.
و این، قسمتی از متن انشای اوست:

أَلْفَ عَدَدٍ مِنَ الْمُلَامِ كُتُبًا فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَالْتَّعْلِيمِ، يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُعْلَمِ، وَالْآخَرُ بِالْمُتَعَلِّمِ؛

تعدادی از دانشمندان کتاب هایی در زمینه های تعلیم (آموزش) و تربیت (پرورش) نگاشته اند (نوشته اند) ، که برخی از آن ها به یاد دهنده (معلم) و برخی دیگر به یاد گیرنده (دانش آموز) ارتباط دارد.
وَلِلطَّالِبِ فِي مَحْضُرِ الْمُعْلَمِ آدَابٌ، مَنْ يَلْتَزِمُ بِهَا يَنْجِحُ؛ أَخْهُهَا:

دانش آموز در محضر معلم آدابی دارد، هر کس به آن ها پایبند باشد موفق می شود؛ مهم ترین آن ها [عبارتند از] :

١ - أَنْ لَا يَغْصِبَ أَوَامِرَ الْمُعْلَمِ.

این که از دستورات معلم نافرمانی (سریعی) نکند.

٢ - الْاجْتِنَابُ عَنْ كَلَامِ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلْأَدَبِ.

اینکه از انجام تکالیف درسی (مریبوط به مدرسه) فرار نکند.

٣ - أَنْ لَا يَهْرُبَ مِنْ أَدَابِ الْوَاجِبَاتِ الْمُذَرَّسَةِ.

وقتی معلم درس می دهد، در کلاس نخواهد.

٤ - عَدَمُ الْئُؤُمَ فِي الصَّفَّ، عِنْدَمَا يُدْرِسُ الْمُعْلَمُ.

٥ - أَنْ لَا يَتَكَلَّمُ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطَّلَابِ عِنْدَمَا يُذَرِّسُ الْمَعْلَمُ.

این که وقتی معلم درس می دهد ، با دیگر دانش آموزان صحبت نکند .

٦ - أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ ، وَ لَا يَسْتَهِنَّ بِالْكَلَامِ ، وَ يَصْبِرَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْكَلَامِ.

اینکه سخن او را قطع نکند، و در سخن از او پیشی نگیرد (وسط حرفش نبرد) ، و صبر کند تا از سخن فارغ شود.

٧ - الْجَلوْسُ أَمَامَةً بِأَدَبٍ ، وَ الْأَسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدِقَّةٍ وَ عَدْمُ الْإِلَاتِقَاتِ إِلَى الْوَزَارَةِ إِلَيْهِ ضَرُورَةٌ.

با ادب در برآورش نشستن و با دقت به او گوش فرا دادن و به پشت سر برنگشتن مگر برای ضرورتی .

لَمَّا سَمِعَ الطَّالِبُ الْمُشَاغِبُ إِنْشَاءَ مَهْرَانَ ، خَجَلَ وَ نَدِمَ عَلَى سُلُوكِهِ فِي الصَّفَّ.

وقتی دانش آموز اخلاقگر (شلوغ کار) انشای مهران را شنید ، شرمته شد و از رفتارش در کلاس پشیمان شد .

شاعر مصری احمد شوقي درباره معلم گفت :

كَادَ الْمَعْلَمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولاً

فَمُلْمِلُ الْمَعْلَمُ وَفَمِ التَّبْجِيلِ

نَزَدِيْكَ بُودَ كَهْ مَعْلَمَ رَا كَاملَ بِهِ جَا بِياوَر

بِرَاهِيْنَ بِرَاهِيْزَ وَاحْتَرَامَشَ رَا كَاملَ بِهِ جَا بِياوَر

يَشْنِي وَيَشْنِيْ أَنْفَساً وَعَقُولًا

أَغْلِيْمَتَ أَشْرَفَ أَوْ أَجْلَ مِنَ الْذِي

آیا می شناسی شریف تو یا بزرگوار تر او کسی که
جانها و عقلها را بنا می کند و می سازد ؟

أَكْتُبْ جَوَابًا قَصِيرًا ، حَسْبَ نَصْ الْدَّرِسِ .

١ - إِلَى مَنْ ذَهَبَ مَهْرَانُ؟

ذَهَبَ مَهْرَانُ إِلَى مَعْلَمِ الْأَدَبِ الْفَارَسِيِّ .

مهراو بهسوی (نژد) چه کسی رفت ؟

٢ - كَيْفَ يَجْبَ الْجَلوْسُ أَمَامَ الْمَعْلَمِ؟

نشستن در برآور معلم باید چگونه باشد ؟

اعلموا
اسلوب الشرط و أدواته

- ✓ مهم‌ترین ادوات شرط عبارت‌اند از : « من ، ما ، إن » معمولاً این ادوات بر سر عبارتی می‌آیند که دو فعل دارد ، فعل اول ، فعل شرط و فعل دوم ، جواب شرط نام دارد .
- ✓ این ادوات در معنای فعل و جواب شرط و گاهی در شکل ظاهر آنها تغیراتی را ایجاد می‌کند : مثال :

<u>من يُفَكِّر قَبْلَ الْكَلَام يَتَأَمَّم</u>	من	يُفَكِّر	قبل	الكلام	يتَأَمَّم	من الخطأ غالباً
ادمات شرط	فعل شرط					

هر کس پیش از سخن گفتن بیندیشد، غالباً از اشتباه در امان می‌ماند.

- ✓ گاهی نیز جواب شرط به صورت جمله اسمیه است : مثال :

<u>* وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ وَحْدَهُ بِهِ</u>	*	وَمَنْ	يَتَوَكَّلْ	على	اللهِ	فَهُوَ	وَحْدَهُ	بِهِ	*	الطلاق : ۳
ادمات شرط										

جمله‌ی اسمیه ، جواب شرط

هر کس به خداوند توکل کند ، پس همان او را بس است .

✓ وقتی ادوات شرط بر سر جمله‌ای بباید که فعل شرط و جواب آن فعل ماضی باشد، می‌توانیم فعل شرط را مضارع التزامی و جواب آن را مضارع إخباری ترجمه کنیم .

مَنْ فَكَرَ قَبْلَ الْكَلَامِ، قَبْلَ خَطْبَةٍ.
ادات شرط فعل شرط

هرکس بیش از سخن گفتن اندیشید (بیندیشد) ، خطایش کم شد (می‌شود) .

✓ و هرگاه فعل شرط مضارع باشد ، به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

«من» : هرکس «مثال :

مَنْ يُحَاوِلْ كَيْرًا، يَصِلُ إِلَى هَدْفِهِ.
ادات شرط فعل شرط جواب شرط هرکس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

«ما» : هرچه «مثال :

مَا تَرْزَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الْآخِرَةِ.
ادات شرط فعل شرط جواب شرط هرچه در دنیا بکاری ، در آخرت درو می‌کنی.

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَ مَا ذَخَرَ لِآخِرَتِكَ.
ادات شرط فعل شرط جواب شرط هرچه از کارهای نیک انجام بدهی ، آنها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌بابی.

«إن» : اگر «مثال :

إِنْ تَرْزَعَ خَلْقًا، فَرَأَى تَحْصُدَ سُرُورًا.
ادات فعل شرط جواب شرط شرط
اگر نیکی بکاری ، شادی درو می‌کنی .

إِنْ صَبَرْتَ، حَمَلْتَ عَلَى الثَّجَاجِ فِي حَيَايِكَ.
ادات فعل شرط جواب شرط شرط

اگر صبر کنی ، در زندگی ات موفقیت به دست می‌آوری.

«إِذَا : هرگاه ، اگر »؛ نیز معنای شرط دارد؛ مثال :

إِذَا أَجْتَهَدْتَ ، تَسْجُّلْتَ .

ادات فعل شرط جواب شرط

شرط

هرگاه(اگر) تلاش کنی، موفق می شوی.

إخْتِرْ تَفْسِيْكَ : تَرْجِيمُ الْآيَاتِ ثُمَّ عَيْنَ أَدَاءَ الشُّرْطِ وَ فِعْلَ الشُّرْطِ ، وَ جَوَابُهُ .

١ - * وَ مَا تُقْدِمُوا إِلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجْزِيْهُ دوہ عین اللہ ﴿القرآن: ١١٠﴾
ادات شرط فعل شرط جواب شرط

هر آنچه از خوبی برای خودتان از بیش (بیشایش) بفرستید، آن را نزد خداوند می بایید.

٢ - إِنْ تَنْصُرُوا إِلَّا مَا كُنْتُمْ وَ يُمْكِنُكُمْ * أَقْدَامَكُمْ * مُحَمَّد: ٧
ادات فعل شرط جواب شرط

اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می سازد.

٣ - * وَ إِذَا خَاطَئُوكُمْ هُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا * القرآن: ٦٣
ادات فعل شرط جواب شرط

هرگاه نادانان آنها (ایشان) را خطاب کنند، سخن آرام می گویند.

التمرين الأول: عَيْنَ الْجُملَةِ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسْبَ الْحَقِيقَةِ . ✗ ✓

١ - التَّعْتُتْ طَرْحُ سُؤَالٍ صَعْبٍ يَهْدِي إِيجَادَ مَشَقَّةٍ لِلْمَسْؤُولِ .
مج گیری، مطرح کردن سوالی سخت با هدف ایجاد سختی برای کسی که مورد سوال واقع شده است.

٢ - عِلْمُ الْأَحْيَاءِ عِلْمُ مُطَالَعَةِ خَوَافِضِ الْعَنَاصِرِ .
زیست شناسی، علم مطالعه ویژگی های عنصرهاست.

٣. الْإِلْيَاتُ هُوَ كَلَامٌ خَفِيٌّ بَيْنَ شَخْصَيْنِ .
روی برگرداندن همان سخن پنهانی بین دو نفر است.

٤. الْسَّبُورَةُ لَوْحٌ أَمَامَ الطَّلَابِ يُكْتَبُ عَلَيْهِ .
نخته سیاه، لوحی در مقابل دانش آموزان است که روی آن نوشته می شود.

الثمرینُ الثانِي: تَرْجِيمُ الآيَةِ وَالأَحَادِيثِ وَعَيْنِ فِعْلِ الشُّرْطِ وَجَوابَهُ ثُمَّ عَيْنِ الْمَطْلوبِ مِنْكَ.

١- وَمَا تُتْبَقِّرُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا عَلِمَ . (النَّارُ، ٧٣)
ادات شرط فعل شرط
جواب شرط

و هر آنجه از خیر و خوبی اتفاق کنید ، قطعاً خداوند نسبت به آن آنکه است.
(المَجْرُورُ بِحَرْفِ جَرٍ : خَيْرٌ ، سـ)

٢- مَنْ عَلِمَ عَلَيْهِ أَجْرٌ مَنْ عَمِلَ بِهِ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْعَامِلِ . (رسول الله صـ)
ادات شرط فعل شرط
جواب شرط

هر کس علمی به دیگری بیاموزد ، یاداش کسی را دارد که به آن عمل کند ، از یاداش عمل کننده کاسته نمی شود.
(يعنى بدون اينكه از یاداش عمل کننده چيزی کاسته شود ، یادهنهای داش هم ، همان یادash وا می برد .)
(اسم الفاعل : العامل)

٣- النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جِئْنَاهُ . (الإمام على عليه السلام)
مردم دشمن آنجه نمی دانند هستند.
(الجمع التكثیر و مفردة: أعداء مفردة « عدو »)

٤- إِذَا تَبَّمَّ الْعُقْلُ نَذَرَ مِنَ الْكَلَامِ . (الإمام على عليه السلام)
ادات فعل شرط فاعل جواب شرط فاعل
هرگاه عقل تمام شود ، سخن کم می شود .

٥- الْعَالَمُ حَسَنٌ وَإِنْ كَانَ مَنِيبًا . (الإمام على عليه السلام)
دانشمند ، اگرچه مرده باشد : زنده است .

٦- قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لَا يَمِكَ وَمُعَلِّمِكَ وَإِنْ كُنْتَ أَمِيرًا . (الإمام على عليه السلام)
به خاطر پدر و معلمت از جایت برخیز : اگرچه (هرچند) فرمانده (فرمانتروا) باشی .
(اسم المكان : مجلس و اسم الفاعل : معلم)

التمرین الثالث : ترجم الأفعال التالية .

المصدر	الأمرُ وَ النهي	المضارع	الماضي
الإنقاذ : نجات دادن	أنقذ : نجات بده	ينقذ : نجات می دهد	قدْ أنقذ : نجات داده است
الابتعاد : دور شدن	لاتبتعد : دور نشو	لاتبتعد : دور نمی شود	ابتعد : دور شد
الانسحاب :	لاتسحب :	يسحب :	انسحب :
عقب لنشینی کردن	عقب لنشینی نکن	عقب لنشینی خواهد کرد	عقب لنشینی کرد
الاستخدام : به کار گرفتن	استخدم : به کار بگیر	يستخدِم : به کار می گیرد	استخدَم : به کار گرفت
الجلالة : همنشینی کردن	جالس : همنشینی کن	جالس : همنشینی می کند	جالس : همنشینی کرد
الذكر : به یاد آوردن	لاتذكر : به یاد نیاور	ينذكر : به یاد می آورد	تذَكَّر : به یاد آورد
التعایش : همزیستی کردن	تعایش : همزیستی کن	تعایش : همزیستی می کند	تعَايَش : همزیستی کرد
التحریر : حرام کردن	لآخرم : حرام نکن	يحرِم : حرام می کند	قدْ حَرَمَ : حرام کرده است

التمرین الرابع : ضَعِّفْ هَذِهِ الْجُمْلَ وَ التَّرَاكِيبَ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ .

هؤلاء ناجحات / هذان المكييفان / تلك الحصة / أولئك مستمعون / هؤلاء جنود / هاتان البطاقات

مفرد مؤنث	ثنى مؤنث	مثنى مذكر	جمع مؤنث سالر	جمع مذكر سالر	أولئك مستمعون	هؤلاء ناجحات	هذان المكييفان	تلك الحصة

التمرین الخامس : ضَعِّفْ الْمُتَرَادَاتِ وَ الْمُتَضَادَاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ . # =
وُدَّ / بَعْدَ / تَكَلْمَ / إِجْلَسْ / نِهايَةً / عَدَاؤَةً / احِترام / أَخْيَاءً / مَرَّةً / نَفعَ / ذَنْبَ / هَرَبَ

إِثْمٌ = ذَنْبٌ	تَبَجِيلٌ = احِترام	تَارَةً = مَرَّةً	حُبٌّ = وُدٌّ
فَرَّ = هَرَبَ	أَمْوَاتٌ ≠ أَخْيَاءً	ذَاتٌ ≠ بَعْدَ	قُمْ ≠ إِجْلَسْ
ضرَّ ≠ نَفعَ	بِدايَةً ≠ نِهايَةً	سَكَّتَ ≠ تَكَلَّمَ	صَدَاقَةً ≠ عَدَاؤَةً

التمرين السادس : أكمل ترجمة الآيات و الحدیثین، ثم عین أداة الشرط و فعل الشرط ، و جوابه .

١ - * وَ مَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ * (النور: ١٩٧)
ادات شرط فعل شرط جواب شرط

و آنچه را از کار نیک انجام دهید ، خدا آن را می داند. (از آن آگاه است).

٢ - * إِنَّ أَخْسَنَكُمْ أَخْسَنَتُمْ لِمَا تُفْسِدُونَ * (آل عمران: ٧)
ادات فعل شرط جواب شرط
شرط

اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می کنید (کرده اید) .

٣ - * إِنَّمَا يَنْهَا اللَّهُ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا * (آل عمران: ٢٩)
ادات فعل شرط جواب شرط
شرط

اگر پرواای خدا کنید، برایتان نیروی جداگشته‌ی حق از باطل قرار می دهد .

٤. مَنْ سَأَلَ فِي صَغِيرٍ، أَجْبَابَ فِي كَبِيرٍ . رسول الله (ص)

ادات شرط فعل شرط جواب شرط

هرگز در خردسالی اش بپرسد، در بزرگسالی اش پاسخ می دهد .

البُحْثُ الْعَلْمِيُّ

ابحث في كتاب «منية المرید» لزین الدین العاملی «الشهید الثاني» عن نص قصیر حول آداب التعليم والتعلم ثم اكتب.

کتاب منیه المرید فی آداب المفید و المستفید ، کتابی در حوزه‌ی اخلاق اسلامی می‌باشد که یکی از آثار زین‌الدین ابن علی العاملی معروف به شهید ثانی می‌باشد.

موضوع کتاب ، آداب متقابل معلم و متعلم و نیز آداب تعلیم و تعلم در اسلام است . این کتاب منبع بسیاری از آثار پس از خود بوده و به جهت اهمیت آن دارای شروح و حواشی ، ترجمه‌های متعدد و تلخیص‌هایی می‌باشد . این کتاب شریف از دیرباز تاکنون ، کانون توجه دانشمندان و علمای شیعی بوده است.

جناب شهید ثانی از نوادگان علامه حلی و جزو فقهای نامدار شیعه بوده است . از ایشان تأییفات بسیاری بر جای مانده که مهمترین آنها کتاب (الروضة البهیة فی شرح لمعة الدمشقیة) در باب فقه جعفری با بیانی نیمه استدلالی ، به رشتی تحریر درآمده است .

شهید ثانی در ابتدای کتاب ، تاریخ اتمام تالیف آن را روز پنج شنبه ۲۰ ربیع الاول سال ۹۵۴ یعنی یازده سال قبل از شهادتش ، در سن ۴۵ سالگی به بیان رسانده است.

✓ تقسیم ابواب و فصول کتاب منیه المرید:

مقدمه : پیرامون فضیلت علم و روایات واردہ در آن می‌باشد .

باب اول : در آداب معلم و متعلم بحث شده است.

باب دوم : آداب مفتی و مشتقتی و فتوی را بیان نموده است.

باب سوم : آداب و آفات و شروطه مناظره را گوشزد می‌کند .

باب چهارم : روش کتابت را بیان نموده است .

خاتمه : در اقسام علوم شرعی و مراتب آن سخن گفته شده است .

نتمه کتاب : شامل وصایای مؤلف به عموم طلاب است .

الظواہر

غاز : گاز	أَخْلَلَ : حلال تو، حلال ترین
فالق : شکافنده	إِشْتِعَالٌ : برافروخته شدن ، سوختن (إِشْتَعَلَ، يَسْتَعِلُ)
لب : مغز میوه	أَطْيَبٌ : خوب تو ، خوب ترین = أَحْسَنُ ، أَفْضَلُ
محاصيل : محصولات	أَغْصَانٌ، غُصُونٌ : شاخهها « مفرد : غُصْنٌ »
المُحِيطُ الْهَادِيُّ : اقیانوس آرام	الْتِفَافٌ : در هم پیچیدن (التف، يَتَلَفُّ)
مزارع : کشاورز = زارع، فلاح	بُذُورٌ : دانهها « مفرد : بَذْرٌ »
مُعَمَّرٌ : کهنه سال	جِدْعٌ : تنه « جمع : جُدُوعٌ »
ملوٹ : آلوده گننده	جُزُرٌ : جزیرهها « مفرد : جَزِيرَةٌ »
مواصفات : ویژگی‌ها	جَوْزَةٌ : دانه‌ی گردو ، بلوط و مانند آن
نَبْتَ : رویید (مضارع : نَبْتَ)	خَنْقَنَ : خفه کرد (مضارع : يَخْنُقُ)
نصف : توصیف می‌کنیم	خَانِقٌ : خفه‌گننده
نَوْتَ : هسته	سَبَبٌ : سبب شد (مضارع : يُسَبِّبُ)
	سِيَاجٌ : پرجین

« إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبَّ وَالنَّوْتَ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ... * انعام: ۹۵ *

بی‌گمان خدا شکافنده‌ی دانه و هسته است . زنده را از مرده بیرون می‌آورد و بیرون آورنده‌ی مرده از زنده است .

عجائبات الأشجار شگفتی‌های درختان

ظواهر الطبيعة تثبت حقيقة واجدة وهي قدرة الله ، وَالآن نصف بعض هذه الظواهر :

پدیده‌های طبیعت، یک حقیقت را اثبات می‌کند و آن : قدرت خداست . و اکنون بعضی از این پدیده‌ها را توصیف می‌کنیم :

الْعَنْبُ الْبَرَازِيلِيُّ شَجَرَةٌ تَخَلِّفُ غَنِّ باقِي أَشْجَارِ الْعَالَمِ، تَتَبَثُّ فِي الْبَرَازِيلِ، وَتَتَمُّو أَنْتَارُهَا عَلَى جَذْعِهَا.

انگور بروزیلی درختی است که با بقیه‌ی درختان جهان تفاوت دارد، در بروزیل می‌روید، و میوه‌هایش بر تنہی آن رشد می‌کند، و من اهم موصفات هذه الشجرة انتها نعطي انتماراً طول السنة .

و از مهم‌ترین ویژگی‌های این درخت این است که : آن | درخت | در طول سال ، میوه‌هایی می‌دهد.
شَجَرَةُ السَّكُوِيَا شَجَرَةٌ مِنْ أَطْوَلِ أَشْجَارِ الْعَالَمِ فِي كَالِيفُورْنِيَا.

درخت سکویا درختی از بلندترین درختان جهان در کالیفرنیاست ،

قدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِهَا أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ مِيْترٍ وَ قَدْ يَبْلُغُ قُطْرُهَا يَسْعَةَ أَمْتَارٍ ،

گاهی بلندی برخی از آن‌ها به بیش از ۱۰۰ متر می‌رسد و گاهی قطر آن به ۹ متر می‌رسد، و بَيْزِيدُ عُمُرُهَا عَلَى ثَلَاثَةِ آلَافِ وَ خَمْسِينَةِ سَنَةٍ تَقْرِيبًا .

الشَّجَرَةُ الْخَالِقَةُ شَجَرَةٌ تَتَمُّو فِي بَعْضِ الْغَابَاتِ الْإِسْتِوِانِيَّةِ .

درخت خفه‌گننده درختی است که در برخی از جنگل‌های استوایی رشد می‌کند ،

تَبْدِأُ حَيَاتَهَا بِالْإِلْتِسَافِ حَوْلَ جَذْعِ شَجَرَةٍ وَ غُصُونِهَا، ثُمَّ تَخْتَفِي تَدْرِيجِيًّا .

زندگی اش را با پیچیدن دور تنہ و شاخه‌ی درختی آغاز می‌کند، سپس به تدریج آن را خفه می‌کند .

يُوجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي جَزِيرَةِ قِبْلَةِ الْقِمَمِ فِي مُحَافَظَةِ هُرْمُزانِ .

نوعی از آن در جزیره‌ی قشم - که در استان هرمزگان قرار دارد - یافت می‌شود (وجود دارد) .

شَجَرَةُ الْخَبِيرِ شَجَرَةٌ إِسْتِوِانِيَّةٌ تَتَمُّو فِي جُزْرِ الْمُحِيطِ الْهَادِيِّ . تَحْمِلُ أَنْتَارًا فِي تَهَايَةِ أَغْصَانِهَا كَالْخَبِيرِ .

درخت نان درختی استوایی است که در جزایر اقیانوس آرام رشد می‌کند ، و در انتهای شاخه‌هایش میوه‌هایی شبیه نان دارد .

يَأْكُلُ النَّاسُ لَبَّ هَذِهِ التَّمَارِ .

مردم مغز این میوه‌ها را می‌خورند.

شَجَرَةُ النَّفْطِ شَجَرَةٌ يَسْتَخْدِمُهَا الْمَرْأَرِعُونَ كَسِاجٍ حَوْلَ الْمَزَارِعِ لِحِمَايَةِ مَحَاصِيلِهِمْ مِنَ الْحَيَوانَاتِ :

درخت نفت درختی است که کشاورزان آن را مانند پرجینی دور مزرعه‌ها برای محافظت محصولاتشان از حیوانات به کار می‌گیرند؛
لأنَّ رَائِحةَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ كَرِيهَةٌ تَهْرُبُ مِنْهَا الْحَيَوانَاتُ .

ذیراً بُوی این درخت بد و ناخوشایند است به گونه‌ای که حیوانات از آن فرار می‌کنند.
وَ تَحْتَوِي بَذُورُهَا عَلَى مِقْدَارٍ مِنَ الرَّبُوتِ لَا يُسْبِبُ اشْتِيعَالَهَا خُرُوجَ أَيِّ غَازَاتٍ مُّلَوَّثَةٍ .

و دانه‌های آن مقداری از روغن‌ها را داراست که سوختن آن‌ها سبب خارج شدن هیچ نوعی از گازهای آلوده کننده نمی‌شود.
وَ يُعْنِكُ إِنْتَاجَ النَّفْطِ مِنْهَا، وَ يُوجَدُ نَوْعٌ مِنْهَا فِي مَدِينَةِ نِيَكْشَهُرِ بِمُحَافَظَةِ سِيَسْتَانِ وَ بَلْوَانِيَّةِ بِاسْمِ شَجَرَةِ مِدَادِ .
و تولید نفت از آن اسکان دارد و یک نوع از آن به اسم درخت مداد در شهر نیک‌شهر در استان سیستان و بلوستان یافت می‌شود.
شَجَرَةُ الْبَلُوطِ هِيَ مِنَ الْأَشْجَارِ الْمُعْمَرَةِ وَ قَدْ تَبْلُغُ مِنَ الْعُمُرِ أَلْفَيْ سَنَةٍ .

درخت بلوط یقیناً از درختان کهنسال است و گاهی عمرش به دو هزار سال می‌رسد (دو هزار سال عمر می‌کند).
تَوْجِدُ غَابَاتٍ جَمِيلَةً مِنْهَا فِي مُحَافَظَةِ إِيلَامِ وَ لَرِستانِ .

جنگل‌های زیبایی از آن در استان ایلام و استان لرستان یافت می‌شود (وجود دارد).
يَدْفَنُ الْسُّجَابُ بَعْضَ جَوَازَاتِ الْبَلُوطِ السَّلِيمَةِ تَحْتَ التُّرَابِ، وَ قَدْ يَنْسَى مَكَانُهَا .

سنجب بعضی از دانه‌های سالم بلوط را زیر خاک پنهان می‌کند و گاهی جایش را فراموش می‌کند.
وَ فِي السَّنَةِ الْقَادِمَةِ تَنْمُو يَلْكَ الْجُوزَةُ وَ تَصْبِرُ شَجَرَةً .

و در سال آینده، آن دانه (ی بلوط) رشد می‌کند و درخت می‌شود.

امام صادق (ع) فرمود:

قالَ الْإِمَامُ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) :

إِذْرَعُوا وَأَغْرِسُوا ، ... وَاللَّهُمَّ مَا عَيْلَ النَّاسُ عَمَلاً أَحَلَّ وَلَا أَطَيَّبَ مِنْهُ .

کشاورزی کنید و نهال بکارید، ... به خدا سوگند مردم کاری را حلال تر و خوب تر از آن انجام نداده اند.

ضع في القراءع گلمة مُناسبة حسب نص الدرس.

١ - تَبَدَّأُ الشَّجَرَةُ الْخَاتِنَةُ حَيَاتَهَا بِالْأَلْتِفَافِ حَسَبَ جِذْعِ شَجَرَةٍ وَغَصُونِها.

درخت خفه کننده، زندگی خود را با بیچیدن به دور تنی یک درخت و شاخه هایش شروع می کند.

٢ - لَا يُسَبِّبُ اشْتِعَالُ رُؤُوتِ شَجَرَةِ النَّفْطِ خُرُوجَ أَىٰ غَازَاتٍ مُلَوَّثَةٍ .

سوختن روغن های درخت نفت سبب خارج شدن هیچ یک از غاز های آلوده کننده نمی شود.

٣ - تُوجَدُ غَابَاتٌ جَمِيلَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْبَلوطِ فِي مُحَافَظَةِ إِيلَامٍ وَلُرستانِ .

جنتک های زیبایی از درختان بلوط در استان ایلام و لرستان یافت می شود (وجود دارد).

٤ - قَدْ يَبْلُغُ ارْتِفَاعُ بَعْضِ أَشْجَارِ السَّكُوِيَا أَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ مِتْرٍ .

گاهی بلندی بعضی درختان سکویا به بیشتر از صد مترا رسید.

٥ - تَحْمِلُ شَجَرَةُ الْخَبِيرُ أَثْمَارًا فِي نَهَايَةِ الْأَغْصَانِ كَالْخَبِيرِ .

در انتهای شاخه ها درخت نان میوه هایی مانند نان می دهد.

٦ - تَسْمُو أَثْمَارُ الْعَنْبُ الْبَرَازِيلِيِّ عَلَى جِذْعِ شَجَرَتِهِ .

میوه های انگور بروزیلی بر تنهی درختش رشد می کند.

اعلموا المعرفة و التکرہ

اسم معرفه : اسمی است که نزد گوینده و شنونده ، یا خواننده شناخته شده است : اما اسم نکره ، ناشناخته است.
 مهم ترین نشانه ای اسم معرفه داشتن « ال » است. مثال :
 جاءَ المُدْرِسُ . معلمی آمد .
 وَجَدْتُ الْقَلْمَ . قلم را یافتم .

معمولًا هرگاه اسمی به صورت نکره باید و همان اسم دوباره همراه « ال » تکرار شود ، می توان الف و لامش را « این » یا « آن » ترجمه کرد. مثال :
 رأيَتُ أَفْرَاسًا . کانت الأفراس جنب صاحبها .
 اسب هایی را دیدم. آن اسبها کنار صاحبشان بودند.

کلمه **افراساً** « نکرہ » است. اسم نکره نزد گوینده ، شنونده ، یا خواننده شناخته است.
 اسم « نکره » معمولًا تنوین (—، —، —) دارد. مثال: رَجُلًا . رَجُلٌ و رَجُلٌ
 در زبان فارسی اسم نکره به سه صورت می آید:
 مردی آمد / یک مرد آمد / یک مردی آمد .
 معادل فارسی هر سه جمله‌ی بالا می شود : جاءَ رَجُلٌ .

اسم خاص (یعنی نام مخصوص کسی یا جایی) در زبان عربی « اسم علم » نامیده می شود و معرفه به شمار
 می رود. مانند: هاشم ، مریم ، بغداد ، بیروت و ...
 اسم علم ، مانند: عباس ، کاظم و حسین تنوین دارد ، ولی نکره نیست : بلکه معرفه است.
 سال گذشته با مبتدا و خبر آشنا شدید. گاهی خبر تنوین دارد. مثال:
الْعَلَمُ كَنزٌ. دانش گنج است.
 مبتدا خبر
 فَرِيقُتَا فَائِزٌ. تیم ما برنده است.
 در دو مثال بالا **کنز** و **فائز** تنوین دارد؛ اما نیازی به نکره معنا کردن نیست.

إِخْتِبَرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمْ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَ النُّكْرَةِ.

١ - «**أَللهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَيْتَكَاهِ فِيهَا مِصَابُحٌ أَمْبَاحٌ فِي زُجَاجَةِ الرُّجَاجَةِ كَانَهَا كَوَبٌ دُرَّى**»

النور: ٢٥

خدا نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او مانند این است که در چراغدانی چراغی باشد ، و آن چراغ در حباب بلورین قرار گرفته باشد و آن حباب بلورین گویی ستاره‌ای درخشان است.

٢ - «**أَرْسَلْنَا إِلَيْ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَقَصَى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ ...**» (الزمر: ١٦ و ١٥)

رسولی به سوی فرعون فرستادیم پس (ولی) فرعون از آن رسول نافرمانی کرد ...

٣ - عَالَمٌ يُنَتَّقُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ. رسول الله (ص)

دانشمندی که از علم او بیهره‌مند می‌شوند، بهتر از هزار عبادت‌کننده است.

فی المُنْتَهَى الرِّيَاضِيِّ : در ورزشگاه

إسماعيل	ابراهيم
تعالَ نَذَهَبُ إِلَى الْمُنْتَهَى . بِبِا بِهِ وَرْزَشَگَاهِ بِرُوَيْمِ .	المُشَاهَدَةُ أَيْ مُبَارَةٌ ؟ بِرَأْيِ دِيدَنِ چَه مُسَابِقَهَاتِ؟
بَيْنَ مَنْ هَذِهِ الْمُبَارَةُ ؟ أَيْنِ مُسَابِقَهِ بَيْنِ چَه كَسَانِيِ هَسْتَ؟	لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَةِ كُرَةِ الْقَدْمِ . بِرَأْيِ دِيدَنِ مُسَابِقَهِ فُوتَبَالِ .
بَيْنَ قَرْيَاقَانِ تَعَادِلاً قَبْلَ أَسْبُوعَيْنِ . أَيْنِ دُو تِيمِ . دُو هَفْتَهِ قَبْلِ مُساوِيِ شَدَنَدِ .	بَيْنَ قَرْيَاقَانِ الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ . بَيْنَ تِيمِ صَدَاقَتِ وَ سَعَادَتِ .
أَيْنِ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى ؟ كَدَامِ يَكِ از دُو تِيمِ قَوِيِّ تِرَاسْتِ ؟	آنِ رَا بهِ يَادِ مِي آورَمِ . أَنْذَكَرُ ذِلْكَ .
كَلَاهْسَا قَوِيَانِ . عَلَيْنَا بِالْذَّهَابِ إِلَى الْمُنْتَهَى . هَرَدُو قَوِيِ هَسْتَنَدِ . بِايدِ بهِ وَرْزَشَگَاهِ بِرُوَيْمِ . قَبْلَ أَنْ يَمْتَلِئَ مِنَ الْمُنْفَرِجِينِ . قَبْلَ از اينکه از تماشاجي پر شود .	عَلَى عَيْنِي . تَعَالَ نَذَهَبِ . بَهِ روَى جَشْمِ (اطَاعَتِ مِي شَوَدِ) . بِبِا بِرُوَيْمِ . أَجَوابِ عَلَى عَيْنِي : سَلْمَتِ عَيْنَاكَا
فِي الْمُنْتَهَى در ورزشگاه	
أَنْظُرْ ، جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِي قَرْيَاقَانِ الصَّدَاقَةِ . سِيَسْجَلُ هَدَفًا . نِكَاهَ كَنْ : يَكِي از مَهَاجِمانِ تِيمِ صَدَاقَتِ آمدِ . يَكِ گُلِ خَوَاهِدِ زَدِ .	هُوَ هَجْمَ عَلَى مَرْمَى قَرْيَاقَانِ السَّعَادَةِ . هَدَفُ ، هَدَفُ ! اوْ بِهِ دَرَوازَهِ تِيمِ سَعَادَتِ حَمْلَهِ كَرَدِ . گُلِ ، گُلِ !
لَكِنَ الْحَكْمُ مَا قَبْلَ الْهَدَفِ : لِمَاذَا ؟! اَفَادَوْرِ گُلِ رَا نَهْدِيرْفَتِ : جَرَا !	رِيْسَما بِسْتَبِ تَسْلُلِ . شَایِدِ بِهِ خَاطِرِ آفْسَادِ .
أَنْظُرْ ، هَجِيَّةَ قَوِيَّهِ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ قَرْيَاقَانِ الصَّدَاقَةِ . نِكَاهَ كَنْ ، حَمْلَهِ اِيِّ قَدْرِ تَمَنَّدِ از طَرْفِ بازِيَكِنِ تِيمِ صَدَاقَتِ . مِنْ يَذَهَبُ إِلَى النَّهَائِيِّ ؟	يَعْجِبُنِي جَدَّا حَارِسُ مَرْمَى قَرْيَاقَانِ السَّعَادَةِ ! اَز دَرَوازَهِ بَانِ تِيمِ سَعَادَتِ خَبِيلِ خَوشَمِ مِي آيَدِ !
جَهَ كَسِيِّ بِهِ [دَوْر] نَهَائِيِّ مِي رَوَدِ ؟ الْحَكْمُ يَصْفِرُ . دَوْرِ سَوَتِ مِي ژَنِدِ .	مِنْ يَسْجَلُ هَدَفًا يَذَهَبُ إِلَى النَّهَائِيِّ . هُرِ كَسِيِّ تَبَتْ كَنَدِ بِهِ دَوْرِ نَهَائِيِّ مِي رَوَدِ .
١ - الْمُبَارَةِ : مُسَابِقَهِ ٢ - تَعَادِلِ : بِرَأْيِ شَدِ ٥ - أَنْ يَمْتَلِئِ : كَهِ بِرِ شَوَدِ ٦ - الْمُنْفَرِجِ : تماشاجي	٣ - أَنْذَكَرُ : بِهِ يَادِ مِي آورَمِ ٧ - سِيَسْجَلُ : تَبَتْ خَوَاهِدِ كَرَدِ ٨ - الْهَدَفِ : گُلِ ٩ - الْمَرْمَى : دَرَوازَهِ ١٠ - الْحَكْمُ : دَوْرِ
١٢ - يَعْجِبُنِي : مَرَا دَرِ شَكْفَتِ مِي آورَدِ ، خَوشَمِ مِي آيَدِ (أَغْجَبَ ، يَعْجَبُ) ١٣ - حَارِسُ الْمَرْمَى : دَرَوازَهِ بَانِ	١١ - الْتَّسْلُلِ : آفْسَادِ

- ١ - الْمُبَارَةِ : مُسَابِقَهِ
٢ - تَعَادِلِ : بِرَأْيِ شَدِ
٥ - أَنْ يَمْتَلِئِ : كَهِ بِرِ شَوَدِ
٦ - الْمُنْفَرِجِ : تماشاجي
- ٧ - سِيَسْجَلُ : تَبَتْ خَوَاهِدِ كَرَدِ
٨ - الْهَدَفِ : گُلِ
٩ - الْمَرْمَى : دَرَوازَهِ
١٠ - الْحَكْمُ : دَوْرِ
- ١١ - الْتَّسْلُلِ : آفْسَادِ
١٢ - يَعْجِبُنِي : مَرَا دَرِ شَكْفَتِ مِي آورَدِ ، خَوشَمِ مِي آيَدِ (أَغْجَبَ ، يَعْجَبُ)
١٣ - حَارِسُ الْمَرْمَى : دَرَوازَهِ بَانِ

التمرين الأول: أيُّ كَلِمةٍ مِنْ كَلِمَاتٍ مُعْجَمِ الدَّرِسِ تُنَاسِبُ التَّوْضِيحةِ التَّالِيَةَ؟

١ - يَخْرُجُ بِعَادِلٍ ثُلَثَ الْأَرْضِ تَقْرِيبًا.

السُّحِيطُ الْهَادِي
دریابی که تقریباً یا یک سوم زمین برابر می‌شود.
(افیانوس آرام)

٢ - التَّجْمَعُ وَ الدَّوْرَانُ حَوْلَ شَيْءٍ.

التِّفَاف
جمع شدن و جرخیدن دور چیزی.
(در هم پیچیدن)

٣ - الَّذِي يُغْطِيهُ اللَّهُ عَمْراً طَوِيلًا.

معَصَر
کسی که خدا به او عمر طولانی می‌دهد.
(کهنسال)

٤ - الَّذِي يَعْمَلُ فِي النَّرَعَةِ.

مُزَارِع = زارع = فَلَاح
کسی که در مزرعه کار می‌کند.
(کشاورز)

٥ - صِفَاتُ أَخْدِيْرٍ أَوْ شَيْءٍ.

مُواصِنَات
ویژگی‌های کسی یا چیزی.
(ویژگی‌ها)

التمرين الثاني: تَرْجِيمُ الْأَحَادِيثِ الْبَوَيْهَةِ، ثُمَّ عَيْنُ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

١ - ما مِنْ مُسْلِمٍ يَزْرَعُ زَرْعًا أَوْ يَغْرِسُ غَرْسًا فَيَأْكُلُ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ أَوْ تَبَهَّتَ إِلَى كَانَتْ لَهُ بِهِ حَسْدَةَ، رَسُولُ اللَّهِ (ص) (الْجَارُ وَ الْمَجْرُورُ، وَ اسْمُ الْفَاعِلِ)

هیچ مسلمانی نیست که زراعتی کشت کند . یا نهالی بکارد . پس (و) پرندگان یا انسانی یا چاربایی از آن بخورد : مگر آن که بروای او به خاطر آن صدقه‌ای باشد.

٢ - مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْيَرِ قَدْرًا مَا يَخْرُجُ مِنْ تَمْرٍ ذَلِكَ الْغَرْسُ، رَسُولُ اللَّهِ (ص) (الْفِلْغُ الْمَاضِيُّ وَ الْمَقْعُولُ)

هیچ مردی نیست که نهالی بکارد ; مگر این که خداوند به اندازه‌ی میوه‌ای که از آن نهال برون می‌شود، یاداش برایش بنویسد. (نوشته است)

٣ - سَيِّدُ النَّبِيِّ (ص) : أَيُّ الْمَالِ خَيْرٌ؟ قَالَ : زَرْعٌ زَرَعَهُ صَاحِبُهُ، إِلَامُ عَلَى (ع) (الْفِلْغُ الْمَجْهُولُ، وَ الْفَاعِلُ)

از پیامبر (ص) سوال شد : کدام مال بهتر است؟ فرمود : زراعتی که صاحبش آن را بکارد.

الْتَّمْرِينُ الثَّالِثُ : أَجِبْ عَنِ الْأَسْئِلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ الصُّورِ.

١ - بِمَ يَذَهِبُ الطَّلَابُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ؟
دانش آموزان با چه چیزی به مدرسه می روند؟

فِي أَيِّ بِلَادٍ تَقْعُدُ هَذِهِ الْأَهْرَامُ؟
این اهرام در کدام کشور قرار دارد؟

كَيْفَ الْجَوْءُ فِي أَرْدَبِيلِ فِي الشَّامِ؟
هوای اردبیل در زمستان چگونه است؟

لَمْنَ هَذَا السَّنَالِ؟
این مجسمه از آن کیست؟

هَلْ تُشَاهِدُ وَجْهًا فِي الصُّورَةِ؟
آیا چهره‌ای در عکس می بینی؟

مَاذَا تُشَاهِدُ فَوْقَ النَّهَرِ؟
بالای رودخانه چه می بینی؟

الْتَّمْرِينُ الرَّابِعُ : أَلْفُ : عَيْنِ التَّرْجِمَةِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَالنُّكْرَةِ.

- | | | |
|---|--|------------------------|
| <input type="checkbox"/> صدای عجیب را شنیدم. | <input checked="" type="checkbox"/> صدای عجیبی را شنیدم. | ١ - سمعت صوتاً عجیباً. |
| <input checked="" type="checkbox"/> به روستایی رسیدم. | <input type="checkbox"/> به روستایی رسیدم. | ٢ - وصلت إلى القرية. |
| <input type="checkbox"/> نگاه به گذشته | <input checked="" type="checkbox"/> نگاهی به گذشته | ٣ - نظرة إلى الماضي |
| <input checked="" type="checkbox"/> بندگان درستکار | <input type="checkbox"/> بندگانی درستکار | ٤ - العباد الصالحون |
| <input type="checkbox"/> دستبندی کهنه | <input checked="" type="checkbox"/> دستبندی کهنه | ٥ - السوار العتيق |
| <input checked="" type="checkbox"/> تاریخ ذرین | <input type="checkbox"/> تاریخی ذرین | ٦ - التاریخ الذهبي |

ب: تَرْجِيمُ الْجُمَلِ التَّالِيَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ وَالنَّكِرَةِ، ثُمَّ عَيْنُ الْمَعْرِفَةِ وَالنَّكِرَةِ فِي مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ.

١ - سُجِّلَتْ مُنظَّمةُ يُونَسْكُو مَسْجِدُ الْإِمامِ وَقُبَّةُ قَابُوسُ فِي قَائِمَةِ التِّرَاثِ الْعَالَمِيِّ.

معرفة معرفة

سازمان یونسکو مسجد امام و گنبد کاوس را در لیست میراث جهانی ثبت کرد.

٢ - قَبْرُ كُورُشَ يَجْذِبُ سَيَاحًا مِنْ دُولَ الْعَالَمِ.

نکره

قبر کوروش گردشگرانی از دولتهای جهان را جذب می‌کند.

٣ - حَدِيقَةُ شَاهزادَهِ قُرْبَ كِرْمَانَ جَنَّةً فِي الصَّحْراَمِ.

نکره

باغ شاهزاده نزدیک کرمان، بهشتی در بیابان است.

٤ - مَعْبُدُ كُرْدُكَلا فِي مُحَافَظَةِ مَازَنْدَرَانِ أَحَدُ الْأَثَارِ الْقَدِيمَةِ.

معرفه

عبادتگاه کردکلا در استان مازندران یکی از آثار قدیمی است.

الثمرات الخامسة: عين الكلمة الصحيحة حسب الفعل الماضي.

اسم الفاعل	المصدر	فعل الأمر	الفعل المضارع	الفعل الماضي
<input checked="" type="checkbox"/> الموافق	<input type="checkbox"/> التوفيق	<input checked="" type="checkbox"/> وافق	<input checked="" type="checkbox"/> يوافق	وافق
<input type="checkbox"/> الموافق	<input checked="" type="checkbox"/> الموافقة	<input type="checkbox"/> وفق	<input type="checkbox"/> يوفق	
<input type="checkbox"/> المقرب	<input checked="" type="checkbox"/> التقارب	<input type="checkbox"/> قرب	<input type="checkbox"/> يقرب	تَقْرَبَ
<input checked="" type="checkbox"/> المُتَقْرِب	<input type="checkbox"/> التقرّيب	<input checked="" type="checkbox"/> تقرّب	<input checked="" type="checkbox"/> يتقرّب	
<input checked="" type="checkbox"/> المُتَعَارِف	<input type="checkbox"/> المُعَاوَرَة	<input checked="" type="checkbox"/> تعارف	<input type="checkbox"/> يتَعَرَّفُ	تَعْرَفَ
<input type="checkbox"/> المُعْرَف	<input checked="" type="checkbox"/> التَّعَارُفُ	<input type="checkbox"/> اعْرَفْ	<input checked="" type="checkbox"/> يَتَعَارَفُ	
<input checked="" type="checkbox"/> المُشَتَّغِل	<input type="checkbox"/> الْأَنْشَغَال	<input checked="" type="checkbox"/> إشتَغل	<input type="checkbox"/> يَشْتَغِلُ	إشتَغال
<input type="checkbox"/> المُنشَغِل	<input checked="" type="checkbox"/> الْأَشْتِغَال	<input type="checkbox"/> إنشَغل	<input checked="" type="checkbox"/> يَشْتَغِلُ	
<input type="checkbox"/> المُفْتَح	<input type="checkbox"/> الْإِسْتِفْتَاح	<input type="checkbox"/> انْفَتَحْ	<input type="checkbox"/> يَفْتَسْحُ	إفتَحَ
<input checked="" type="checkbox"/> المُفْتَح	<input type="checkbox"/> الْأَنْفَتَاح	<input type="checkbox"/> انْفَتَحْ	<input checked="" type="checkbox"/> يَنْفَتَحُ	
<input checked="" type="checkbox"/> المُسْتَرْجَع	<input type="checkbox"/> الْأَرْتِجَاع	<input checked="" type="checkbox"/> إستَرجَعْ	<input checked="" type="checkbox"/> يَسْتَرْجَعُ	إستَرْجَعَ
<input type="checkbox"/> المُرَاجَع	<input checked="" type="checkbox"/> الْأَسْتِرِجَاع	<input type="checkbox"/> راجَعْ	<input type="checkbox"/> يَرْتَجَعُ	
<input checked="" type="checkbox"/> المُنْزَل	<input type="checkbox"/> النَّزُول	<input type="checkbox"/> إنْزَلْ	<input type="checkbox"/> يُنْزَلُ	نَزَلَ
<input type="checkbox"/> النازل	<input checked="" type="checkbox"/> التَّنْزِيل	<input type="checkbox"/> نَزَلْ	<input checked="" type="checkbox"/> يُنْزَلُ	
<input type="checkbox"/> الْأَكْرَم	<input checked="" type="checkbox"/> الْأَكْرَام	<input checked="" type="checkbox"/> أَكْرَمْ	<input checked="" type="checkbox"/> يُكْرَمُ	أَكْرَمَ
<input checked="" type="checkbox"/> الْمُكْرَم	<input type="checkbox"/> الْأَكْرَمِين	<input type="checkbox"/> كَرَمْ	<input type="checkbox"/> يُكْرَمُ	

البحث العلمي: إبحث عن نص حول أهمية زراعة الأشجار.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

* يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا *

ای کسانی که ایمان آورده اید ، از خدا پروا کنید و سخنی درست و استوار بگویید .

کلم (مضارع : يَكُلُّ) : سخن گفت = حدث . حکم	أَدْعُ : فرا بخوان (دعا، يَدْعُو)
لا تحدث : سخن نگو (حدث، يَحْدُثُ)	أَنْ لا يَتَدَخَّلُ : که دخالت نکند (تدخل ، يَتَدَخَّلُ)
لا تتفق : پیروی نکن (قفا ، يَقْفُو)	تَهْمَةً : تهمت‌ها « مفرد : تهمة »
لکنْ يُقْتَنِعُ : تا قانع کند (أقنع ، يَقْتَنِعُ)	رَذْلٌ : جای لغزنده
لَئِنْ : نوم ≠ خشین	سَدِيدٌ : درست و استوار
لَئِنْ : نومي ≠ خشنونه	طَوْئَلٌ : خوشابه حال
مخبوء : پنهان = خفی	عَوْدٌ : عادت داد (مضارع : يَعْوَدُ)
يُعَرَّضُ : در معرض من گذارد (ماضی: عرض)	قِلْةً : کمی ≠ کثرة

آدابُ الْكَلَامِ

آداب سخن گفتن

لِلْكَلَامِ آدَابٌ يَجِبُ عَلَى الْمُتَكَلِّمِ أَنْ يَعْتَلِّ بِهَا وَيَدْعُو الْمُخَاطِبِينَ بِالْكَلَامِ جَمِيلٍ إِلَى الْعَلِلِ الصَّالِحِ .

سخن گفتن آدابی دارد که گوینده باید به آن عمل کند و مخاطبان را با سخنی زیبا به کار نیک فرا بخوانند .

وَ أَنْ لَا يُجَادِلُهُمْ بِعَنْتَرٍ وَ بِرَأْيِ مجَادِلِهِمْ بِإِنَّهُمْ بِالْأَنَّ مجَادِلُهُمْ نَكِنْدُ .

* أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رِبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمُوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلُهُمْ بِالْأَنَّ هِيَ أَحْسَنُ * (النحل : ١٢٥)

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به اشیوهای که نیکوتر است مجادله نمای .

وَ يَجِبُ أَنْ يَكُونَ عَامِلًا بِمَا يَقُولُ ، حَتَّى يُعَيِّرَ سُلُوكُهُمْ . * لَمْ تَقُولُنَّ مَا لَا تَفْعَلُنَّ * (الصاف : ٤)

و فاید عمل کننده به آنچه می گوید باشد ، تا رفتارشان را تغییر دهد . چرا جیزی می گویید که (خودتان آن را) انجام نمی دهید ؟

وَ يَجِبُ أَنْ يُسَلِّمَ قَبْلَ الْكَلَامِ «السَّلَامُ قَبْلَ الْكَلَامِ».» الإمام العتابی علیہ السلام ،

و باید پیش از سخن گفتن سلام کند. «سلام کردن پیش از سخن گفتن است (اول سلام بعداً کلام).» امام صادق(ع) گما یجتب أن يكون كلامه لينا على قدر عقول المستمعين ، لكن يكتبهم و يكتب مودتهم.

همانطور که باید سخشن نرم و به اندازهی عقل‌های شنوندگان باشد، تا آن‌ها را کند و دوستی آنان را به دست آورد.
«كَلَمُ النَّاسِ عَلَى قَدْرٍ عُقُولِهِمْ».» رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ،

«با مردم به اندازهی عقل‌هایشان سخن بگو.» رسول الله(ص).

«وَ عَوْذُ لِسَانَكَ لِيَنَ الْكَلَامِ.» الإمام علی علیہ السلام « وَ زَبَاتَ رَا به سخن نرم عادت پده.» امام علی(ع)

وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ فِي مَا لَيْسَ لَهُ بِعِلْمٍ؛ * وَ لَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِعِلْمٍ * (الإِرْاءَ : ۲۴)

و در مورد آنچه که به آن علمی ندارد نباید سخن بگوید ، و از چیزی که به آن علم نداری . پیروی مکن ۰
وَ عَلَيْهِ أَنْ لَا يَتَدَخَّلَ فِي مَوْضِعٍ يُعَرِّضُ نَفْسَهُ لِلَّهِمَّ : «إِنْقُوا مَوَاضِعَ النَّهَمِ» رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم

و او نباید دخالت کند در موضوعی که خودش را در معرض تهمت قرار می‌دهد: «از جایگاه‌های تهمت بتrossید.» رسول الله(ص)
الْمُتَكَلِّمُ يُعْرَفُ بِكَلَامِهِ. «تَكَلَّمُوا تُعْرَفُوا، فَإِنَّ النَّرْمَ مَخْبُوتٌ تَحْتَ لِسَانِهِ.» الإمام علی علیہ السلام

گوینده با سخشن شناخته می‌شود. « سخن بگوید تا شناخته شوید، زیرا شخصیت انسان زیر زبانش پنهان است.» امام علی(ع)
فِي تَعْضِيِ الْأَوْقَاتِ قُدْرَةُ الْكَلَامِ أَقْوَى مِنَ السَّلَاحِ. «رَبُّ كَلَامِ كَالْحُسَامِ.» الإمام علی علیہ السلام

گاهی وقت‌ها قدرت سخن از اسلحه، قوی‌تر است. «جه بسا سخنی که مانند شمشیر است.» امام علی(ع)
وَ رَبُّ كَلَامٍ يَجِيلُ لَكَ الْمُشَائِكِلِ. «فَكُوْنُمْ تَكَلَّمُ تَثْلِمُ مِنَ الزَّلَلِ.» الإمام علی علیہ السلام

و جه بسا سخنی که برای تو مشکلات به بار می‌آورد. «بیندیش سپس سخن بکو تا از لغزش در امان بمانی.» امام علی(ع)
يَجِبُ عَلَى الْإِنْسَانِ الإِجْتِنَابُ عَنْ ذِكْرِ الْأَفْوَالِ الَّتِي فِيهَا احْتِمَالُ الْكِذْبِ. «لَا تُحَدِّثْ بِمَا تَخَافُ تَكَذِّبَهُ.» الإمام علی علیہ السلام
انسان باید از بیان گفته‌هایی که در آن احتمال دروغ است بپرهیزد. « سخن نگو درباره چیزی که از تکذیب کردنش می‌توسی.»

طوبی لمن لا يخاف الناس من إسانيه. «من خاف الناس من إسانيه فهو من أهل النار». رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم خوشای حال کسی که ، مردم از زبانش نمی ترسند. «هر کس مردم از زبانش بترسند، از جهنهمیان است.» رسول الله (ص) وَ مِنْ آدَابِ الْكَلَامِ قِلْتُهُ، «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ». «الإمام على عليه السلام و از آداب سخن گفتن . کم بودن آن است، بهترین سخن آنست که کم و راهنمایا شد.» امام علی(ع) مردم خوش منظر (خوبرو) در برابر سقراط ایستاد وقف رجل جميل المظهر أمام سقراط

یفتخر بملائمه و بمنظمه،
که به لباسها و قیافه‌اش می‌بالید.

فقال له سقراط: تكلم حتى أراك.
سقراط به او گفت: سخن بگو تا تو را ببینم.

عيّن الصّحِيحَ وَ الْخَطْلًا حَسَبَ نَصْ الدِّرْسِ.

- ۱ - الذى يتكلم في ما لا يعلم، يقع في خطأ .
کسی که درباره آنچه نمی‌داند سخن می‌گوید، به خطا می‌افتد.
- ۲ - من خاف الناس من إسانيه فهو قوي .
هر کس که مردم از زبانش بترسند پس او نیرومند است.
- ۳ - علينا أن لا نجرح الآخرين بلساننا .
ما نباید دیگران را با زبانمان ذخیری کنیم (برنجالیم).
- ۴ - الذى لا يتكلم لا يُعرَفُ شأنه .
کسی که سخن نمی‌گوید، ارزشش شناخته نمی‌شود.
- ۵ - لا تحدث بما تخاف تكذيبه .
در مورد چیزی که از تکذیبیش همی ترسیم، سخن نمی‌گوییم.

اعلموا الْجُمْلَةُ بَعْدَ النَّكِرَةِ

معمولًا هنگامی که بعد از اسم نکره ، فعلی باید که آن اسم نکره را توصیف کند، در ترجمه به فارسی بعد از آن اسم ؛ حرف ربط « که » می آید و فعل مطابق شرایط جمله ترجمه می شود. مثال:

شاهدنا سنجاباً يَقْفِرُ من شجرة إلى شجرة. سنجابی را دیدیم که از درختی به درختی می پرید.

إِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُسْدِرُكُ . راضی ساختن مردم، هدفی است که به دست آورده نمی شود.

رأتُ ولَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ . پسری را دیدم که به سرعت راه می رفت.

عبارت (رأيت ولَدًا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ) از دو جمله تشکیل شده، و بعد از اسم نکرهی « ولَدًا » فعل مضارعی آمده است که « ولَدًا » را توصیف می کند؛ در ترجمه فارسی بین دو جمله ، حرف ربط « که » می آید و فعل مضارع نیز معقولاً ماضی استمراری ترجمه می شود .

ماضی + مضارع = ماضی استمراری

اما اگر فعل اول مضارع باشد، ترجمه فعل دوم چگونه خواهد بود؟ به مثال دقت کنید.
أَفْتَشُ عَنْ مُغْجَمَ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ الْتَّصْوِيسِ . دنبال فرهنگ لغتی می گردم که مرا در فهم متون کمک کند.

مضارع + مضارع = مضارع التزامي

اگرچه به ترجمه جملهی زیر دقت کنید.

اشترىتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلِهِ . امروز کتابی را خریدم که قبل آن را دیده بودم. (دیدم)

ماضی + ماضی = ماضی بعدی یا ماضی ساده

إخْبَرْ نَفْسَكَ : تَرْجِمَ هَذِهِ الْعِبَارَةَ حَسَبَ قَواعِدِ الدَّرْسِ ثُمَّ عَيْنَ نَوْعَ الْأَفْعَالِ.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَنْتَهِيَّ وَ مِنْ قَلْبٍ لَا يَخْتَلِفُ

فعل مضارع منفي فعل مضارع منفي

خداوند! همانا من به تو پناه می برم از نفسی که سیر نشود و از قلبی که فروتنی نکند

وَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْتَفِعُ وَ مِنْ صَلَةٍ لَا تُرْفَعُ وَ مِنْ دُعَاءً لَا يُشَمَّعُ . (من تعليبات صلاة العصر)

فعل مضارع منفي فعل مضارع منفي، مجہول

و علمی که سود نرساند و نمازی که بالا برده نشود و دعایی که شنیده نشود.

التَّقْرِيرُ الْأَوَّلُ : إِمْلَأُ الْقِرَاعَ فِي آيَاتِ نَصِّ الدَّرْسِ وَ أَحَادِيثِهِ بِكَلِمَاتٍ صَحِيحَةٍ.

١ - * أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رِبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلُهُمْ بِأَلْيَهِ أَحْسَنَ* (الحل: ١٢٥)

با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت فرا بخوان و با آنان به اشیوهای آنکه نیکوتر است مجادله نمای.

٢ - * وَ لَا تَنْقُضْ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ * (آلسراء: ٢٦)

چرا چیزی می گویید که انجام نمی دهید؟!

٣ - * لَمْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ * (المث: ٤)

٤ - «كَلَمُ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عَقْوَلِهِمْ». رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم «با مردم به اندازه عقل‌هایشان سخن بکو.»

٥ - «تَكَلَّمُوا تُغَرَّفُوا فَإِنَّ الْمُرْءَ مَنْخُوبٌ تَحْتَ لِسَانِهِ». الإمام علي عليه السلام

«سخن بکویید تا شناخته شوید زیرا شخصیت انسان زیر زبانش پنهان است.»

٦ - «مَنْ خَافَ النَّاسَ مِنْ لِسَانِهِ فَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ». رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم

هر کس مردم از زبانش بپراستد، از جهتمیان است.»

التمرینُ الثاني: ترجم الأحاديث، ثم عَيْنِ المطلوبَ مِنك.

- ١ - إِنَّ مِنْ شَرِّ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ سَكَرَةً مُجَالَسَةً لِلْفَحْشَىٰ . رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 جار و مجرور فعل مجهول جار و مجرور (ال فعل المجهول و الجار و المجرور)
 قطعاً از بدترین بندگان خدا کسی است که به خاطر گفتار و کردار زشتش همتشیینی با او نایسند شمرده می شود.
- ٢ - أَتَقَى النَّاسُ مِنْ قَالَ الْحَقُّ فِي مَا لَّمْ يَعْلَمْ . رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 اسم تفضيل مضارفه (اسم التفضيل والمضاف إليه)
 پرهیزکارترین مردم کسی است که حق را یکوید در آنجه که به سود او یا به زیان اوست.

- ٣ - قُلِ الْحَقُّ وَ إِنْ كَانَ مُرَأً . رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم
 فعل أمر مفعول حق را بکو اگرچه تلغیخ باشد.
- ٤ - لَا تَقْلِمْ مَا لَا تَعْلَمْ، بَلْ لَا تَقْلِمْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ، أَمْثَلُ التَّقْبِينِ عَلَى عَلَمِ الْتَّلَامِ (المصاريع المتنفس و فعل النهي)
 فعل نهي مشارع منفي فعل نهي هر آنجه نمی دانی نگو ، البته هر آنجه اهم امی دانی نگو.
 برای صرفهای گردبای ترین امیر احمد پیدام را همی کردم.

التمرینُ الرابع: عَيْنِ في كُلِّ مَجْمُوعَةِ الْكَلِمَةِ الْقَرِيبَةِ.

غاز (غاز)	توی (هسته)	لپ (مغز)	١ - قشر (بوست)
ساج (برجنین)	قدم (پا)	رأس (سر)	٢ - يد (دست)
خطیبة (گناه)	جزء (زنگ)	ذنب (گناه)	٣ - إثم (گناه)
ذنب (گرس)	لين (نوم)	كلب (سگ)	٤ - تغلب (روباء)
موظف (کارمند)	عامل (کارگر)	مزارع (کشاورز)	٥ - زیوت (روغنها)
قیص (پیراهن مردانه)	فستان (پیراهن زنانه)	سمک (ماهی)	٦ - سروال (شلوار)

الْتَّمَرِينُ التَّالِيُّثُ: ترَجمَ كَلِمَاتِ الْجَدَوَلِ الْمُتَقَاطِعِ، ثُمَّ اكْتُبْ رَمْزَهُ.

يُجَادِلُ / مِسْتَانٍ / تَعْلِيمٍ / حَفَلَاتٍ / أَفْلَامٍ / إِمْرَأَةً / مُعَمَّرَةً / مُزَارَعٍ / تَلْمِيذٍ / رَائِحَةً
حَاسُوبٌ / أَبْنَاءٍ / أَلْفَانٍ / أَزْهَارٍ / أَسَاوِرٍ / إِغْصَارٍ / تَبْجِيلٍ / سَاحَاتٍ / كَبَائِرٍ

رمز ↴

ل	ی	ج	ب	ت
ة	ر	م	ع	م
ل	د	ا	ج	ی
م	ی	ل	ع	ت
ع	ر	ا	ذ	م
ت	ا	ل	ف	ح
ذ	ی	م	ل	ت
ة	أ	ر	م	إ
ة	ح	ئ	أ	ر
ن	ا	ف	ل	أ
ر	ا	ص	ع	إ
ر	ئ	ا	ب	ك
ت	ا	ح	ا	س
ن	ا	ت	ئ	م
م	ا	ل	ف	أ
ب	و	س	ا	ح
ر	و	ا	س	أ
ء	ا	ن	ب	أ
ر	ا	ه	ز	أ

۱	گرامی داشتن : تَبْجِيل
۲	کھنسال : مُعَمَّرَة
۳	ستیز می کند : يُجَادِلُ
۴	یاد دادن : تَعْلِيمٍ
۵	کشاورز : مُزَارَعٍ
۶	جشن ها : حَفَلَاتٍ
۷	دانش آموز : تَلْمِيذٍ
۸	زن : إِمْرَأَةً
۹	بو : رائحة
۱۰	دو هزار : أَلْفَانٍ
۱۱	گردباد : إِغْصَارٍ
۱۲	گناهان بزرگ : كَبَائِرٍ
۱۳	میدان ها : سَاحَاتٍ
۱۴	دویست : مِسْتَانٍ
۱۵	فیلم ها : أَفْلَامٍ
۱۶	رایانه : حَاسُوبٌ
۱۷	دستبندها : أَسَاوِرٍ
۱۸	فرزندان : أَبْنَاءٍ
۱۹	شکوفه : أَزْهَارٍ

رمز جدول : قالَ رَسُولُ اللَّهِ: «جَمَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ». زیبایی انسان، شیوایی زبانش است.

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِيمُ الجُمْلَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيْنُ المَطْلوبَ مِنْكَ.

١ - سافرْتُ إِلَى قَرِيَّةٍ شَاهِدْتُ صُورَتَهَا أَيَّامٌ صَغِيرَى. (الْمَجْرُورَ بِحَرْفِ جَرٍ وَالْمَقْعُولَ)

مفعول به حرف جر مجرور

به روستایی مسافت کردم که عکسش را در ایام کودکی ام دیده بودم.

٢ - عَصَفَتْ رِبَاحٌ شَدِيدَةٌ خَرَبَتْ بَيْتًا جَنْبَ شَاطِئِ النَّحْرِ. (الصَّفَةُ وَالْمُضَافُ إِلَيْهِ)

صفت صفت مضاف إلية

باد شدیدی وزید که یک خانه را در کنار ساحل دریا ویران کرد.

٣ - وَجَدْتُ بَرَنَامِجًا يُسَاعِدُنِي عَلَى تَعْلِمِ الْعَرَبِيَّةِ. (الْمَقْعُولُ وَالْمُضَافُ إِلَيْهِ)

مضاف إلية مفعول

برنامه‌ای بیندا کردم که مرا در یادگیری عربی کمک می‌کرد.

٤ - الْكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْتَقِدُ كَمِنْ مُصَبِّبَةِ الْجَهْلِ. (الْمُبَتَدَأُ وَالْخَيْرُ)

مبندا خیر

کتاب دوستی است که تو را از گرفتاری جهل و نادانی نجات می‌دهد.

٥ - يُنْفِجِبُنِي عَيْدَةً يُفْرَجُ فِيهِ الْفَقَرَاءُ. (الْجَمْعُ السُّكَّرُ، وَنُونُ الْوِقَايَةِ)

نون وقاية

از عیدی خوشم می‌آید که در آن بینوایان خوشحال شوند.

[يُعْجِبُ (فعل) + ن (نون وقاية) + ي (ضمير در نقش مفعول)]

البحثُ الْعِلْمِيُّ: اكتُبْ خَمْسَ عِبَاراتٍ بِالْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ آدَابِ الْكَلَامِ.

..... - ٢

..... - ٤

- ١ - الْكَلَامُ يُجُرُّ الْكَلَامَ .

..... - ٣

..... - ٥

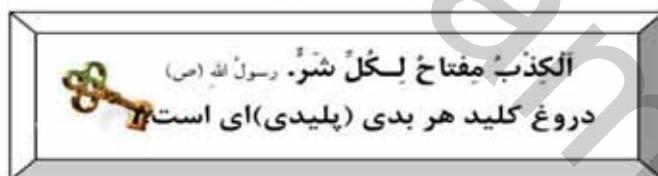
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

* إِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ * الزُّمُر : ٣

بی گمان خدا کسی را که دروغگو و بسیار کافر است، راهنمایی نمی‌کند.

عاهد :	پیمان بست (مضارع : يعاهد)	أجل :	به تأخیر انداخت
عده :	چند	(مضارع : يُؤجل) / مصدر : تأجل = آخر	
فشل :	شکست خورد (مضارع : يُفشل)	إضطر :	ناگزیر کرد (مضارع : يتضطر)
قرر :	قرار گذاشت (مضارع : يقرر)	تضطر :	ناگزیر می‌شود
کن :	باش	إطار :	تایپ ، چارچوب
آن :	حرف نشانه‌ی آینده‌ی منفی	إطار احتیاطی :	چرخ یدکی
محدود :	مشخص شده	تبین :	آشکار شد (مضارع : يتبيّن)
مقال :	گفتار = قول ، کلام	خطّة :	نقشه ، برنامه « جمع: خطّط »
نَدَب :	فراخواند (مضارع: ينذّب)	زاویة :	گوش « جمع: زوايا »
واجه :	رویه رو شد (مضارع: يواجه)	ساق :	واندگی کرد (مضارع: يسوق)
وزع :	بخش کرد (مضارع: يوزع)	ضعوبة :	سختی ≠ سهولة
		ضمن :	ضمانت کرد (مضارع: يضمن)

الكِذْبُ دروغ



جاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللّٰهِ (صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فَقَالَ : عَلَيْنِي خُلُقاً يَجْمِعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .

فَقَالَ (ص) : لَا تَكْذِبْ .

مودی بوسوی (نژد) پیامبر خدا - که درود خداوند بر او و خاندانش باد - آمد: پس گفت: به من خوبی (اخلاقی) بیاموز که خیر دنیا و آخرت برایهم جمع کند، پس (حضرت) فرمود: دروغ نگو.

وَقَالَ الْإِمَامُ عَلَيْهِ السَّلَامُ : خَيْرٌ إِخْرَانِكَ مِنْ دُعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِعِدْنَاقِ مَقَالِهِ .

وَإِمَامٌ عَلَىٰ - كَهْ بُرَاوْ سَلَامْ بَادْ - فَرْمَودْ : بِهَتْرِينْ بِرَادْرَانْتْ (دُوْسْتَانْتْ) ، كَسْسِيْ أَسْتَ كَهْ بَا رَاسْتَكَوْبِيْ اشْ تُو رَا بَهْ رَاسْتَكَوْبِيْ دَعْوَتْ كَنْدْ وَنَدْسِكْ إِلَىٰ أَفْصَلَ الْأَعْمَالِ بِحُسْنِ أَعْمَالِهِ .

و با نیکوکاری هایش (خوش رفتاری هایش، اعمال نیک خود)، تو را به بهترین اعمال فرا خواند.
إذن فكأن صادقاً مع نفسك و مع الآخرين في الحياة ، ولا تهرب من الواقع أبداً .
بنابراین در زندگی ، با خودت و دیگران صادق باش ، و هرگز از واقعیت فرار نکن .
فإنْ هربَتْ مِنَ الْوَاقِعِ فَسُوفَ تَواجهُ مُشَائِلَ وَ صُعُوبَاتٍ كَثِيرَةٍ ،

پس اگر از واقعیت فرار کنی ، با مشکلات و سختی های زیادی روبرو خواهی شد،
و بارها به دروغ گفتن ناگزیر (مجیبور) می شوی ،
و تضطرّ إلى الكذب عدّة مراتٍ .

و بعد از آن دروغت برای دیگران آشکار می شود . پس در زندگی ات شکست می خوری .
و هذه قصة قصيرة تبين لك نتيجة الكذب :

و این قصه‌ای کوتاه است که نتیجه‌هی دروغ گفتن را برایت آشکار می‌کند: چهار دانشجو قرار گذاشتند که در امتحان حاضر نشوند فقر آربعة طلاب أن يغبوا عن الامتحان

فَاتَّصلُوا بِالْأَسْتَاذِ هَافِنَا وَقَالُوا لَهُ: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

أحد إطارات سيارتنا انفجر، وليس لنا إطار احتياطي.

بنکی از تایرهای خودرو بعنان ترکید. و چرخ یدکی (زاپاس) نداریم.

وَ لَا تُوجِدُ سِيَارَةً تَنْقُلُنَا إِلَى الْجَامِعَةِ ، وَ نَحْنُ الَّذِينَ فِي الْأَرْبِقِ تَعْدُونَ عَنِ الْجَامِعَةِ ،

وَ خُودِرُوبِی که ما را به دانشگاه برساند ، وجود ندارد ، و ما اکنون در راه ، دور از دانشگاه هستیم ،

وَ لَنْ نَسْطِيعَ الْحُضُورَ فِي الْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمُحَدَّدِ

و نخواهیم توانست که در وقت مشخص شده در امتحان حاضر شویم .

وَافِقُ الْأَسْتَاذُ أَنْ يُؤْجِلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانَ لِمُدْدَأٍ أَسْبَعَ وَاحِدًا ،

استاد موافق کرد که امتحان را به مدت یک هفته برای آنها به تأخیر(عقب) اندازد .

فَقَرِحَ الطُّلَابُ بِذَلِكَ : لِيَأْنَ خُطَّافَهُمْ لِنَاجِلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحَتْ .

پس دانشجویان به خاطر آن [موضوع] خوشحال شدند؛ برای اینکه نقشه‌ی آنها برای تأخیر(عقب) انداختن امتحان پیروز شد. (نقشه آنها گرفت)

فِي الْأَسْبَعِ التَّالِي در هفته‌ی بعد

حَضَرُوا لِلْإِمْتِحَانِ فِي الْوَقْتِ الْمُحَدَّدِ ، در زمان مشخص شده برای امتحان حاضر شدند .

وَ طَلَبَ الْأَسْتَاذُ مِنْهُمْ أَنْ يَجْلِسُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ فِي زَاوِيَةٍ مِنْ قَاعَةِ الْإِمْتِحَانِ ، لِيُفَرِّقَهُمْ ،

و استاد از آنها خواست که هر یک از آنها در گوشه‌ای از سالن امتحان بنشینند، برای اینکه جدایشان کند،

سپس برگه‌های امتحان را میان آنها پخش کرد .

لَمَّا نَظَرُوا إِلَى الْأَسْيَلَةِ ، تَعَجَّبُوا إِلَيْهَا كَاتِنَّهَا هَكَذَا :

وقتی به سوال‌ها نگاه کردند، تعجب کردند زیرا آن (سؤالات) این‌چنین بود:

لِمَاذَا انْفَجَرَ الْإِطَارُ؟ چرا تایر ترکید؟

کدام تایر از خودروی شما ترکید؟

أَيُّ إِطَارٍ مِنْ سِيَارَتِكُمْ انْفَجَرَ؟

فی أَيْ طَرِيقٍ وَتَعَّزَّ هَذَا الْحَادِثُ؟

در کدام جاذه این اتفاق افتاد؟

ما هو ترتيب جلوسكم في السيارة؟

ترتیب نشستن تان در خودرو چه بود؟

كيف استطعتم أن تجلسوا مشكلتكم؟

چگونه توانستید مشکلتان را حل کنید؟

كم كانت الساعة عند انفجار الأطارات؟

هنگام توکیدن تایپ ساعت چند بود؟

منْ كَانَ مِنْكُمْ يَسْوَقُ السَّيَارَةَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟

هل تضمن أن يجرب صديقاً مثلك؟ آيا ضمانت مى کنى که دوستانت مانند جواب تو، یاسخ دهند؟

خَجَلَ الطُّلَابُ وَنَدِمُوا وَأَنْتَذَرُوا مِنْ فِعْلِهِمْ .

دانشجویان شرمnde شدند و پشیمان شدند و از کارشان پوزش خواستند.

نَصَحَّهُمُ الْأَسْتَاذُ وَقَالَ : مَنْ يَكْذِبْ لَا يَنْجُحْ.

استاد آنها را نصیحت کرد و گفت: هر کس دروغ بگوید موفق نمی شود.

عَاهَدَ الطُّلَابُ أَسْتَاذَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يَكْذِبُوا ، وَقَالُوا اللَّهُ نَادِيْسِنْ : تَعْلَمُنَا دَرْسًا لَنْ تَنْهَا أَيَّدَا.

دانشجویان با استادشان پیمان بستند (قول دادند) که دروغ نگویند، و با پشیمانی به او گفتند: درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

أَحِبُّ عَنِ الْأَسْتِلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصُّ الدَّرِّسِ.

١ - هل وافق الأستاذ أن يُوجَّلُ الامتحان للطلاب لمدة أسبوعين؟
آیا استاد موافقت کرد که امتحان را برای مدت دو هفته به تاخیر اندازد؟

لأنَّ وافقَ الأَسْتَاذَ أَنْ يُوجَّلَ لَهُمُ الْإِمْتِحَانَ لِمَدَّةَ أَسْبُوعٍ وَاسِعٍ.
استاد موافقت کرد که امتحان را به مدت یک هفته برای آن‌ها به تاخیر(عقب) اندازد.

٢ - ماذا قالَ الرَّجُلُ لِرَسُولِ اللَّهِ(ص) حِينَ جَاءَ إِلَيْهِ؟
مرد به پیامبر خدا (ص) چه گفت وقتی که نزد او آمد؟

قالَ: عَلَّمَنِي خُلْقًا يَجْمَعُ لِي خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ .
گفت: به من خلق و خوبی بیاموز که خیر دنیا و آخرت برایم جمع کند.

٣ - ما قالَ الطَّلَابُ لِأَسْتَاذِهِمْ نَادِمِينَ؟
دانشجویان با پیشیمانی به استادشان چه گفتند؟

قالوا لَهُ نَادِمِينَ: تَعْلَمْنَا دَرِسَّاً لَنْ نَتَسَاءَلْ أَبَدًا.
با پیشیمانی به او گفتند: درسی آموختیم که هرگز آن را فراموش نخواهیم کرد.

٤ - مَنْ قَالَ «مَنْ يَكْذِبْ لَا يَنْجُحْ»؟
قالَ الأَسْتَاذُ ذَلِكَ الْمَقَالَ.
آن سخن را استاد گفت.
جه کسی گفت «هر کس دروغ بگوید موفق نمی‌شود»؟

٥ - كَيْفَ أُتَصِّلُ الطَّلَابَ بِالْأَسْتَاذِ؟
چگونه دانشجویان با استاد تماس گرفتند?
فاثَّصَلُوا بِالْأَسْتَاذِ هَيْنَا.
با استاد به وسیله‌ی تلفن تماس گرفتند.

٦ - لِمَاذَا فَرَحَ الطَّلَابُ؟
چرا دانشجویان خوشحال شدند؟
لَانَّ خُطَّلَهُمْ لِتَأْجِيلِ الْإِمْتِحَانِ نَجَحُوا.

جون نقشه‌ی آن‌ها برای به تاخیر انداختن امتحان پیروز شد. (نقشه‌ی آن‌ها گرفت)

اعلموا

ترجمة الفعل المضارع (١)

حروف «آن» : که « و « کی » ، لِ، لِکی » ، حتّی : تا ، برای اینکه » بر سر فعل مضارع می‌آیند و در معنای آن تغییر ایجاد می‌کنند : فعل هایی که دارای این حروف‌اند در فارسی « مضارع التزامی » ترجمه می‌شوند؛ مثال:

يَحْكُمُ : داوری می‌کند

يُحاوِلُونَ : تلاش می‌کنند

تَفَرَّحُونَ : شاد می‌شوید

يَجْعَلُ : قرار می‌دهد

يَذْهَبُنَ : می‌روند

فعل مضارع دارای « گنْ » معادل « آینده‌ی منفی » در زبان فارسی است؛ مثال:

تَنَالُونَ : دست می‌بایبد

تَنَالُوا : دست نخواهید یافت

این حروف در انتهای فعل مضارع تغییراتی را ایجاد می‌کنند.(به جز در ساختهایی مانند يَفْعَلُ و تَفْعَلُ)
که آشنایی با این تغییرات ، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست.

إخْبَرْ تَفْسَكَ : تَرَجِيمُ الْأَيْتِينَ وَ الْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِيدِ الدِّرْسِ؛ ثُمَّ عَيْنُ الْأَفْعَالِ الْمُضَارِعَةَ.

١ - « وَعَسَى أَنْ تَكَرَّهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ » (البر: ٢١٦)

و جه بسا چیزی را نایستد بشمارید در حالی که آن برای شما خیر است، و جه بسا چیزی را دوست داشته باشید با این که آن برای شما بد است .

٢ - « أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ لَا يَبْيَغُ فِيهِ وَلَا خُلْةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ » (البر: ٢٥٤)

از آنچه به شما روزی داده ایم انفاق کنید پیش از آنکه روزی فرا رسید که در آن نه داد و ستدی است و نه دوستی و نه شفاعتی .

۳ - من أَخْلَاقِ الْجَاهِلِ الْإِجَابَةُ قَبْلَ أَنْ يَسْمَعَ وَالْمُعَارَضَةُ قَبْلَ أَنْ يَفْهَمَ وَالْحُكْمُ بِمَا لَا يَعْلَمُ. الإمام الصادق علیہ السلام از اجمله اخلاق نادان، جواب دادن است قبل از اینکه بشنويد؛ و به مخالفت بر می خیزد پیش از آن که بفهمد؛ و در آنچه نمی داند داوری و قضاویت می کند (نظر می دهد).

جوار (فی الصَّيْدَلَةِ) : گفتگو (در داروخانه)

الخاج : حاجی	الصَّيْدَلَى : داروفروش
عَفْوًا، مَا عِنْدِي وَصْفَةٌ بِيَخْشِيدِ نَسْخَهَايِ نَدَارِمِ وَأَرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةِ الْمُكْتُوبَةِ عَلَى الْوَرَقَةِ. وَدَارُوهَايِ نَوْشَتَهُ شَدَّهُ روَى إِنْ بِرْكَهَ رَا مِنْ خَواهِمِ.	أَغْطِيَنِي الْوَرَقَهُ: بِرْكَهَ رَا بهِ مِنْ بَدَهِ: مِحْرَار، حُبُوبٌ مُسْكَنَهٌ لِلْمُصْدَاعِ، حُبُوبٌ مُهَدِّدَهٌ، دِمَاسْنَج، قَرْصَهَايِ تَسْكِينِ سَرْدَرَهِ، قَرْصَهَايِ آرَامِ بَخْشِ كَبِسُولِ آمِيَسِيلِينِ، قُطْنَ طَبِيِّ، مَرْهُومٌ لِخَسَاسِيَهِ الْجَلْدِ ... كَبِسُولِ آمِيَسِيلِينِ، يَنْبِهِي طَبِيِّ، يَمَادِ ضِدَّ حَسَاسِيَتِ بُوْسَتِ لَا يَأْسِ، وَلَكِنْ لَا أَغْطِيَكِ آمِيَسِيلِينِ. اَشْكَالِي نَدَارِدِ، وَلِي آمِيَسِيلِينِ بِهَمِ نَمِي دَهِمِ.
لِمَاذَا لَا تُعْطِينِي؟ چَراً بِهِ مِنْ نَمِي دَهِي؟	لِأَنْ بَعْنَهَا بِدُونِ وَصْفَهُ غَيْرُ مَسْمُوحٍ. زِيرَا فَرَوْشَ آنِ بِدُونِ نَسْخَهِ مَمْنُوعِ اسْتَ (مجاز نَيْسَتِ) لِمَنْ تَشَرِّي هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ؟ بِرَاهِيْ چَهِ كَسِيِّ اِنْ دَارُوهَا رَا مِنْ خَرِيِّ؟
أَشْتَرِيْهَا لِزُمَلَانِي فِي الْقَافِلَهِ يَا حَضْرَهِ الصَّيْدَلَىِّ . آنِ رَا بِرَاهِيْ هَمِراهَانِمِ درِ كَارَوانِ مِنْ خَرِمِ اَيِ جَنَابِ دَارُوخَانَهِ دَارِ	رَجَاءَ، رَاجِعُ الطَّبِيبِ؛ الشَّفَاءُ مِنْ اللهِ. لَطْفًا بِهِ بِرْشَكِ مَرَاجِعِهِ كَنِّ؛ بِهِبُودِي اَزِ خَدَاستِ.

الْتَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ فِعْلٍ مِّنْ أَفْعَالِ مُعْجَمِ الدَّرْسِ يُنَاسِبُ التَّوْضِيحاَتِ التَّالِيَّةَ؟

١ - شاهد وجهًا لوجهٍ. رو به رو شد . واجة : رو به رو شد

٢ - ظهرَ وَصَارَ وَاضِحًا. آشکار شد . تبيين : آشکار شد

٣ - لم ينجح بل خير. موفق نشد بلکه زیان دید . فشل : شکست خورد

٤ - أغطاءَ عهداً وَقَوْلَاً بِأَنْ يَفْعُلَ شَيْئاً. به او پیمان و قولی داد که چیزی انجام بدهد . عاهد : پیمان نسبت

٥ - قررَ أَنْ يَفْعُلَ مَا قَصَدَهُ مَعَ التَّأْخِيرِ . قرار گذاشت که آنچه را قصد کرده، با تأخیر انجام دهد . آجل - آخر : به تأخیر انداخت

الْتَّمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِيمُ الْأَحَادِيثِ، ثُمَّ عِينُ الْمَطلوبِ مِنْكَ.

١ - لا تغترروا بصلاتهم ولا بضمائهم ... ولكن اختبروهم عند حديث الحديث وأداء الأمانة . الإمام الصادق عليه السلام
فعل امر فعل نهى

فریب نماز و روزه آنها (مردم) را نخورید... بلکه آنها را هنگام راستگویی و امانتداری بیازمایید .

٢ - لا تستشر الكذاب فإنه كالسراب يقربُ عليكَ البعيدَ وَيُبعَدُ عليكَ القريبَ . أمير المؤمنین عليه السلام
اسم مبالغه

با شخص دروغگو مشورت نکن، زیرا که او هائند سراب است، دور را بر تو نزدیک و نزدیک را بر تو دور می سازد .

٣ - يَبْلُغُ الصَّادِقُ بِصِدْقِهِ مَا لَا يَبْلُغُهُ الْكَاذِبُ بِإِخْتِيَالِهِ . أمير المؤمنین عليه السلام
فاعل فاعل

راستگو با راستگویی خود می رسد به آنچه که دروغگو با دروغگویی اش نمی رسد .

٤ - لا تُحَدِّثِ النَّاسَ بِكُلِّ مَا سَمِعْتَ يَهُ . أمير المؤمنین عليه السلام (فعل النهي)
همهی آنچه را که شنیدی اش به مردم نکو (با مردم در میان نگذار) .

الثَّمَرِينُ الْثَالِثُ: عَيْنُ الْكَلِمَةِ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى مَعَ بَيَانِ السُّبْبِ.

- | | |
|---|--|
| <input type="radio"/> كلام (كتافار) <input type="radio"/> قول (سخن) <input type="radio"/> إطار (تایپ) | <input type="radio"/> حدَّتْ (سخن گفت) <input type="radio"/> تَكَمِيلٌ (تمکیل کرد) <input type="radio"/> تَكَلْمَ (صحبت کرد) |
| <input type="radio"/> تَأْجِيلٌ (به تأخیر اندادن) <input type="radio"/> آثار (میوه‌ها) | <input type="radio"/> أَغْصَانٌ (شاخه‌ها) |
| <input type="radio"/> يَبْتَئِثُ (می‌روید) <input type="radio"/> يَزْرَعُ (می‌کارد) | <input type="radio"/> يَخْتَفِي (خفه می‌کند) |
| <input type="radio"/> أَسْوَدٌ (سیاه) | <input type="radio"/> أَخْضَرٌ (سبز) |
| <input type="radio"/> أَكْرَمٌ (گرامی‌تر) | |

وزن آفله اگر به معنی رنگ باشد، اسم تفضیل نیست: (بلکه صفت مشتبه است که شما خوانده‌اید).

الثَّمَرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِيمُ الْآيَاتِ، ثُمَّ عَيْنُ الْمَطَلُوبَ مِنْكَ.

- ١ - «... فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بِيَنَّا ...» الأعراف: ٨٧

صبر کنید تا خداوند میان ما داوری کند. (حکم کند)
 فعل الأمر: اصبروا
 (النَّصَافِ إِلَيْهِ)

می خواهند که کلام خداوند را عوض کنند.
 ٢ - «... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ ...» النَّجْحَنَ: ١٥

خداوند نمی خواهد (تا) برای شما سختی قرار دهد.
 الفاعل: الله
 (الْفَاعِلُ)

برای این که به آنجه از دستستان رفته، ناراحت نشود.
 الفعل الماضي: فات
 ٣ - «... لِكُلِّا تَحْزَنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ ...» آل عمران: ١٥٣

به نیکوکاری دست نخواهد یافت تا از آنجه دوست می‌دارید انفاق کنید.

التَّقْرِيرُونَ الْخَامِسُ : تَرْجِيمُ الْجُمَلِ التَّالِيَةَ.

روی صندلی بنشین .

١ - اجْلِسْ عَلَى الْكُرْسِيِّ .

با همکلاسیت (همکارت) می نشینی .

٢ - تَجْلِسُ مَعَ زَمِيلِكَ :

صیر کن تا پنشینند .

٣ - إِصْبِرْ لِكَيْ يَجْلِسَ :

با بهترین مردم همتشینی کن .

٤ - جَالِسٌ خَيْرُ النَّاسِ :

آنجا نشینید .

٥ - لَا تَجْلِسُوا هُنَاكَ :

هرگز اینجا نخواهند نشست .

٦ - لَنْ يَجْلِسُنَّ هُنَا :

می خواهم که بنشینم .

٧ - أُرِيدُ أَنْ أَجْلِسَ :

بازگشتهم تا بنشینیم .

٨ - رَجَئْنَا لِنَجْلِسَ :

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

«الإِنْسَانُ يَكُلُّ لِسَانَ إِنْسَانٍ» أمير المؤمنين على عليه السلام
انسان با [دانستن] هر زبان [جیدیدی] یک انسان است.

شهادة : مدرک	أرذیہ : اردو
عدد : به شمار آورد، شمرد (مضارع : یَعْدُ)	أشمار : اشارہ کوہ (مضارع : یُشیرُ)
فخریہ : افتخاری	آلقی : انداخت (مضارع : یُلْقی)
فرانسیہ : فرانسوی	کائن تلقی محاشرة : سخنرانی می کرد
قارب : نزدیک شد	إنجليزية : انگلیسی
ما یُقاربُ : «نَزَدِيكَ يَهُ»	أنقرة : آنکارا
محاشرة : سخنرانی	أوْصى : سفارش کوہ (مضارع : یوصی)
مذ : کشیدن، گسترش	ثقافی : فرهنگی « ثقافة : فرهنگ »
مُتَشَّرِق : خاورشناس	حصل على : به دست آورد (مضارع : یَحْصُلُ)
معجبة ب : شیفته (أَغْجَبَ ، يُغْجِبُ)	حضارة : تمدن
مقابلة : مصاحبه	دکتوراء : دکترا
مند : از هنگام	شکل : تشکیل داد (مضارع : یُشَكَّلُ)

الإمام علي (ع) : «الإِنْسَانُ يَكُلُّ لِسَانَ إِنْسَانٍ»
انسان با [دانستن] هر زبان [جیدیدی] یک انسان است.

آنه ماري شیمیل

تعدُّ الدُّكْتُورَةُ «آنه ماري شیمیل» من أشهر المستشرقين.

دکتور آنه ماري شیمیل از مشهورترین خاورشناسان شمرده می شود (به شمار می آید).
ولدت في «ألمانيا» وكانت مُنْذُ طفولتها مُشَاتَّفةً إلى كُلِّ ما يرتبط بالشرق و مُعجبةً بإيران.
در آلمان به دنیا آمد و از زمان کودکی اش مشتاق هر چیزی که به خاور مربوط می شد ، بود ; و شیفته ایران بود.

کان عمرها خمسة عشر عاماً حين بدأت بدراسة اللغة العربية.

وقد شروع کرد به تحصیل زبان عربی، ۱۵ سالش بود.

حصلت على شهادة الدكتوراه في الفلسفة والدراسات الإسلامية وهي في التاسعة عشرة من عمرها؛

مدرک دکتورا در فلسفه و تحصیلات اسلامی را ، در حالی که ۱۹ ساله بود : به دست آورد.

تعلمت اللغة التركية و درست في جامعة أنقرة.

زبان تركی را آموخت و در دانشگاه آنکارا درس داد.

كانت شيميل تدعو العالم العربي "التسحيحي" لفهم حقائق الدين الإسلامي والإطلاع عليه.

شیمیل دنیای غرب مسیحی را به فهم حقایق دین اسلامی و آکاهی نسبت به آن دعوت می کرد.

وَ هَذَا الْعَمَلُ رَفِيعَ شَانِهَا فِي جَامِعَاتِ الدُّولِ الْإِسْلَامِيَّةِ،

و این کار مقام و جایگاهش را در دانشگاه‌های دولت‌های اسلامی بالا برد.

حصلت على دكتوراه فخرية من جامعات السندي و إسلام آباد و بيشاور و قونيه و طهران.

پس دکترای افتخاری خود را از دانشگاه‌های سنند و اسلام آباد و پیشاور و قونیه و تهران به دست آورد.

إنها تعلمت لغات كثيرة منها الفارسية والعربية والتركية والإنجليزية والفرنسية والأردوة؛

قطعاً او زبان‌های بسیاری آموخت؛ از جمله: فارسی و عربی و انگلیسی و فرانسوی و اردو؛

وكانت تلقي محاضرات باللغة الفارسية.

و به زبان فارسی سخنرانی می کرد.

فهي كانت كما قال الإمام علي (ع):

انسان با [دانستن] هر زبان [جدیدی] یک انسان است .

«الإِنْسَانُ بِكُلِّ لِسَانٍ إِنْسَانٌ»

الْفَتَ شِيمِيلُ أَكْثَرُ مِنْ مِائَةِ كِتَابٍ وَ مَقَالَةٍ مِنْهَا كِتَابٌ حَوْلَ شَخْصِيَّةِ جَلَالِ الدِّينِ الرَّوْميِّ.

شِيمِيلُ بَيْشَ تَرَازَ ۱۰۰ کِتَابٍ وَ مَقَالَةً نَوَّشَتْ؛ از جَمْلَهِ كِتَابِيِّيَّ بِيرَامُونْ شَخْصِيَّتِ جَلَالِ الدِّينِ الرَّوْميِّ. هِيَ كَانَتْ تُحِبُّ الْعِيشَ فِي الشَّرْقِ، لِذَلِكَ دَرَسَتْ مُدَّةً طُولِيَّةً فِي الْهَنْدِ وَ باكِستانِ،

او زندگی در شرق را دوست می داشت، برای همین مدت طولانی در هند و پاکستان درس داد، و درسَتْ كَذِلِكَ ما يُقَارِبُ خَسْنَةً وَ عِشْرِينَ عَامًا فِي جَامِعَةِ هَارْفَارَدِ، و همینطور نزدیک به ۲۵ سال در دانشگاه هاروارد درس داد.

قَبْلَ وَفَاتِهِ أَوْصَتَ شِيمِيلَ زُمَلَاءَهَا أَنْ يُشَكِّلُوا فَرِيقًا لِلْجَوَارِ الْدِينِيِّ وَ التَّقَافِيِّ يَكُونُ هَدْفُهُ الْأَعْلَى «مُدَّ جُسُورِ الصَّدَاقَةِ وَ التَّفَاهُمِ بَيْنَ أُورُوبَا وَ الْعَالَمِ الْإِسْلَامِيِّ» وَ «الْإِتَّحَادَ بَيْنَ الْخَضَارَاتِ».

شِيمِيلُ بَيْشَ از وَفَاتِهِ دُوْسْتَانِشَ (هَمَكَارَانِشَ) را سَفَارَشَ كَرَدَ كَهْ گَرَوْهِيَ را برای گفتگوی دینی و فرهنگی تَشْكِيل دَهْنَدَ كَهْ هَدْفُ وَالْأَيْشِ «كَشِيدِنْ بَلَهَيِ صَدَاقَةَ وَ تَفَاهُمَ مِيَانَ أُورُوبَا وَ جَهَانَ اِسْلَامِيِّ وَ اِتَّحَادَ بَيْنَ تَمَدَنَهَا» مَيْ باشَد. أَشَارَتْ شِيمِيلُ فِي إِحْدَى مُقَابِلَاتِهِ إِلَى الْأَدْعَيَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ وَ قَالَتْ:

شِيمِيلُ در يکی از مصاحبه هایش به دعا های اسلامی اشاره کرد و گفت: «أَنَا أَقْرَأُ الْأَدْعَيَةَ وَ الْأَحَادِيثَ الْإِسْلَامِيَّةَ بِالْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَ لَا أُرَاجِعُ تَرْجِمَتَهَا».

«من دعاها و حدیث های اسلامی را به زبان عربی می خوانم و به برگردان (ترجمه) آن مراجعه نمی کنم ». هِيَ أَوْصَتَ أَنْ يُكَتَّبَ هَذَا الْحَدِيثُ عَلَى قَبْرِهِ:

او سفارش کرد که این حدیث را روی قبرش بنویسند:

«النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا اتَّبَهُوا». رَسُولُ اللَّهِ (ص)

«مردم خوابند پس وقتی بصیرند بیدار می شوند».

أَجِبْ عَنِ الْأَسْئِلَةِ التَّالِيَةِ حَسَبَ نَصِّ الدُّرْسِ.

١ - يَايْ لُغَةٍ كَانَتْ شِيمِيلْ تَقْرَأُ الْأَدْعِيَةِ إِلْسَامِيَّةِ بِالْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟

شِيمِيلْ بِهِ چه زبانی دعاهاي اسلامي را می خواند؟ شِيمِيلْ دعاهاي اسلامي را به زبان عربی می خواند.

٢ - أَيْ حَدِيثٍ كُتِبَ عَلَى قَبْرِ شِيمِيلِ؟

کُتِبَ عَلَى قَبْرِ شِيمِيلِ هَذَا الْحَدِيثُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (ص): «النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا أَنْتَهُوا».

روی قبر شِيمِيل این حدیث نوشته شده است: «مردم در خوابند پس وقتی بمیرند بیدار می شوند».

٣ - كمْ كِتَابًا وَ مَقَالَةً أَلْفَتْ شِيمِيلِ؟

شِيمِيلْ بیش تر از ١٠٠ کتاب و مقاله نوشته.

٤ - يَمَادَا أَوْصَتْ شِيمِيلَ زُمَلَامَهَا؟

أَوْصَتْ شِيمِيلَ زُمَلَامَهَا أَنْ يُسَكِّلُوا فَرِيقًا لِلْجَوَارِ الْدِينِيِّ وَ التَّقَافِيِّ يَكُونُ هَدْفُهُ الْأَعْلَى «مَدْجُسُورِ الصَّدَاقَةِ وَ التَّفَاهُمِ بَيْنَ أُورُوبَا وَ الْعَالَمِ إِلْسَامِيِّ» وَ «الْإِتَّحَادِ بَيْنَ الْحَضَارَاتِ».

شِيمِيلْ دوستانش (همکارانش) را سفارش کرد که گروهی وابرای گفتگوی دینی و فرهنگی تشکیل دهند که هدف والایش «کشیدن پل‌های صداقت و تفاهم میان اروپا و جهان اسلامی و اتحاد بین تمدن‌ها» می باشد.

٥ - أَيْنَ وُلِدَتْ شِيمِيلِ؟

شِيمِيلْ کجا به دنیا آمد؟

وُلِدَتْ فِي «آلمَانِيَا».

در آلمان به دنیا آمد.

اعلموا

ترجمة الفعل المضارع (۲)

حروف «لَمْ ، لِ ، لَا» بر سر فعل مضارع می آیند و در معنای آن تغیر می دهند.

حرف «لَمْ» فعل مضارع را به «ماضی ساده منفی» یا «ماضی نقلی منفی» تبدیل می کند؛ مثال:

لَمْ يَسْمَعْ : نشنید، نشنیده است

يَسْمَعُ : می شنود

لَمْ تَذَهَّبُوا : نرفتید، نرفته اید

تَذَهَّبُونَ : می روید

لَمْ تَكْتُبُنَ : ننوشtid، ننوشته اید

تَكْتُبُنَ : می نویسید

حرف «لِـ امر» بر سر مضارع به معنای «باید» و جنین فعلی معادل «مضارع التزامی» در فارسی است؛ مثال:

لَرْجَعٌ : باید برگردیم

يَرْجِعُ : بر می گردیم

لَيَعْلَمُوا : باید بدانند

يَعْلَمُونَ : می دانند

در کتاب عربی یابهی نهم با حرف «لای نهی» بر سر مضارع (دوم شخص) آشنا شدید؛ مثال:

لَا تَأْسِ : نامید می شوی

تَأْسِ : نامید نشوی

لَا تُرْسِلُوا : نفوستید

تُرْسِلُونَ : می فرستید

جنین حرف «لای نهی» اگر بر سر سایر ساختهای فعل مضارع باید، به معنای «نباشد» و معادل «مضارع

التزامی» در فارسی است؛ مثال:

لَا يَسَافِرُوا : نباید سفر کنند

يُسَافِرُونَ : سفر می کنند

حروف «لَمْ ، لِ ، لَا» در انتهای فعل مضارع تغیراتی ایجاد می کنند. (به جز در ساختهای مانند يَقْعُلَنَ و تَقْعُلَنَ)

إِخْبَرْتُ نَفْسَكَ : تَرْجِيمُ الْأَيْتَنِ وَالْحَدِيثَ حَسَبَ قَوَاعِيدِ الدِّرْسِ.

- ۱ - * لا تَحْزُنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا * الثَّوْبَة: ۴۰
اندوهگین مباش یقیناً خدا با ماست
- ۲ - * إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ * ازْنَد: ۱۱
قطعآ خداوندآ حالآ هیچ قومی را تغییر نمی دهد تا آنکه آنها آنجه در خود دارند (امور مربوط به خود) را تغییر دهند .
- ۳ - لا تُظْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمْ وَأَحِسْنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنْ إِلَيْكَ، الْإِمَامُ عَلَىٰ (ع)
ستم مکن چنانکه دوست نداری مورد ستم واقع شوی (بر تو ستم رود)، و نیکی کن چنانکه دوست می داری به تو
نیکی کنند.

چند نکته :

نکته ۱) فعل نهی همان فعل مضارع است.

نکته ۲) ترجمه‌ی فعلی مانند «**لِيَعْلَمُوا**» فقط در جمله و در متن امکان پذیر است؛
مثال:

تَكَلَّنْتُ مَعَ أَهْدِقَاتِي لِيَعْلَمُوا كَيْفَ يُمْكِنُ لَهُمْ أَنْ يَنْجُحُوا فِي تَرَاجِهِمْ .

با دوستانم سخن گفتم تا بدانند چگونه برایشان امکان دارد که در برنامه هایشان موقع شوند.
قالَ الْمُدِيرُ: إِنَّ إِلَامِيَّاتَ تُسَاعِدُ الطُّلَابَ لِيَعْلَمُ ذُرُوفِهِمْ فَلَيَعْلَمُوا ذَلِكَ وَعَلَيْهِمْ أَنْ لَا يَخَافُوا مِنْهَا.
مدیر گفت: آزمون‌ها دانش آموزان را برای یادگیری درس‌هایشان کمک می‌کند و باید این را بدانند و بر آنان لازم است که از آن نترسند.

نکته ۳) حرف «**لـ**» بر سر بیشتر خمیرها به «**لـ**» تبدیل می‌شود؛ مثال:

لَهُ ، لَهَا ، لَهُمْ ، لَهُنْ ، لَكَ ، لَكِ ، لَكُمْ ، لَكُنْ ، لَكُمَا ، لَنَا .

در «**لـ**» این گونه نیست.

نکته‌ی ۴) تاکنون با دو نوع حرف «لِ» آشنا شده‌اید، یکی بر سر اسم (ضمیر نیز اسم محسوب می‌شود) و دیگری بر سر فعل مضارع می‌آید؛ تشخیص معنای هر یک فقط داخل متن امکان دارد:

۱ - «لِ» بر سر اسم وارد شود:

«لِ» به معنای «مال» از آن «مانند» لِمَنْ تِلْكَ الشَّرِيحةُ؟»؛ یعنی «آن سیم کارت مال کیست؟»

«لِ» به معنای «برای» مانند «إِشْرِيْتْ حَقِيقَةً لِلْسَّفَرِ»؛ یعنی «چمدانی برای سفر خریدم».

«لِ» به معنای «داشتن» مانند «لِي شَهَادَةٌ فِي الْحَاسُوبِ»؛ یعنی «مدرک رایانه دارم».

۲ . «لِ» بر سر فعل وارد شود:

«لِ» به معنای «باید» مانند «لِتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»؛ یعنی «باید به خدا توکل کنیم».

«لِ» به معنای «تا» مانند «ذَهَبَ إِلَى الْمَتَجَرِ لَاشتِرِيَ بَطَارِيَّةَ الْجُوَالِ»؛ یعنی «به بازار رفتم تا با تری تلفن همراه بخرم».

حرف «لِ» امر «پس از حرف‌های مانند «وَ، فَ» ساکن می‌شود؛ مثال:

فَ + لِ + يَعْمَلُ = فَلَيَعْمَلَ؛ پس باید انجام دهد.

إخْبَرْ تَفْسِكَ : ترَجِيمُ الْعِبارَاتِ التَّالِيَةَ حَسَبَ الْقَوَاعِدِ.

۱ - «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» آغازه: ۲

پیامبر فرستاده شد تا مردم را هدایت کند.

۲ - بُعْثَتَ النَّبِيُّ لِيَهُدِيَ النَّاسَ.

باید به سخن حق گوش دهیم.

۳ - لِسْتَمْعَ إِلَى الْكَلَامِ الْحَقِّ.

این گذرنامه‌ها مال کیست؟

۴ - لِمَنْ هَذِهِ الْجَوَازَاتُ؟

الثُّرَيْنُ الْأَوَّلُ: ضَعْفٌ فِي الْقِرَاعِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنْ كَلِمَاتٍ مُعَجَّمٍ الدَّرْسِ.

١ - كَانَتْ شِيلْ مُنْدَ طَفْولَهَا مُشْتَاقَةً إِلَى كُلِّ مَا يَتَعَلَّقُ بِالشَّرْقِ وَ مَعْجَبَةً بِإِرَانَ.

شِيلْ از زمان کودکی اش مشتاق هر چیزی بود که به خاور مربوط می‌شد و شیفتگی ایران بود.

٢ - الْدُّكْتُورَاهُ الْفَخْرِيَّةُ هِيَ شَهَادَةٌ تُعْطَى لِشَخْصٍ تَقْدِيرًا لِجُهُودِهِ فِي مَجَالٍ مُعَيْنٍ.

دکترای افتخاری همان مدرکی است که به شخصی برای تقدیر از تلاشش در زمینه‌ی مشخصی داده می‌شود.

٣ - إِنَّ أَنْقَرَةَ ثَانِي أَكْبَرِ مَدِينَةٍ فِي تُرْكِيَا يَعْدَ إِسْتَانْبُولَ.

بعد از استانبول آنکارا دومین شهر در ترکیه است.

مردم پاکستان به زبان اردو سخن می‌گویند.

٤ - الْأَنْجُلِيزُ الْبَاكِستَانِيُّ يَتَكَلَّمُ بِالْلُّغَةِ الْأَرْدِيَّةِ .

زبان رسمی در بریتانیا انگلیسی است.

٥ - الْلُّغَةُ الرُّسْمِيَّةُ فِي بِرِيطَانِيَا إِنْجِلِيزِيَّةٌ .

الثُّرَيْنُ الثَّانِي: عَيْنُ الْكَلِمَةِ الَّتِي لَا تَنْاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى.

١ - الْأَسْبُوعُ (هُفْتَهُ) الْأَسْنَةُ (سَالٌ) الْأَشْهَرُ (مَاهٌ)

٢ - الْأَرْدِيَّةُ (أَرْدُو) الْأَنْجِلِيزِيَّةُ (انْجِلِيزِيَّةٌ) الْفَرْنَسِيَّةُ (فَرَنْسِيَّةٌ)

٣ - الْأَزْمِيلُ (دُوْسْتُ) الْقَمِيصُ (بِيرَاهِنْ) الْصَّدِيقُ (دُوْسْتُ)

٤ - الْقَرْيَةُ (رُوسْتَا) الْمَدِينَةُ (شَهْرٌ) الْبِلَادُ (كِشْوَرُ)

٥ - الْشَّهَادَةُ (كَوَاهِيُّ) الْطَّفُولَةُ (كُودِكِيُّ) الْتَّبَابُ (جَوَافِيُّ)

٦ - الْقَطْطُ (مُحَبَّهُ) الْرَّمَانُ (أَنَارُ) الْعَنْبُ (انْجُورُ)

الثَّمَرِينُ الْتَّالِيُّونُ أَقْرَأُوا الْآيَاتِ التَّالِيَّةَ، ثُمَّ اتَّخَذُوا تَرْجِمَةً الصَّحِيحَةَ.

١ - * ... عَلَى اللَّهِ فَلَيَسْتُرُ كُلَّ الْمُؤْمِنِونَ * آل عمران: ١٢٢

(الف) مؤمنان تنها باید بر خدا توکل کنند. (ب) مؤمنان فقط به خدا توکل می کنند.

٢ - * قَالَتِ الْأَعْرَابُ أَمَّنَا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا... * الحجرات: ١٤

(الف) ... «ایمان می آوریم». (ب) «ایمان نمی آورید؛ بلکه بگویید: در سلامت می مانیم».

(ب) ... «ایمان آوردیم». (پ) «ایمان نیاورده اید؛ بلکه بگویید: اسلام آوردیم».

٣ - * أَوْ لَمْ يَعْلَمُوا إِنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ... * الزمر: ٥٢

(الف) آیا ندانسته اند که خدا روزی را برای هر کس بخواهد، می گستراند؟

(ب) آیا نمی دانند که خدا روزی را برای هر کس بخواهد، فراوان می کنند؟

٤ - * قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ * اللَّهُ الصَّمَدُ * لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوْلَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَّهُ كُفُوا أَحَدٌ * سورة الإخلاص

پکو: او خداوند یکتاست، خدا بی نیاز است ...

(الف) ... نمی زاید و زاده نمی شود و کسی همانندش نیست.

(ب) ... نزاده و زاده نشده و کسی برایش همتا نبوده است.

٥ - * ... فَلَيَسْتُرُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ * الَّذِي أَطْعَنَهُمْ مِنْ جَوْعٍ وَآمَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ * فُرْقَان١: ٤-٥

پس پروردگار این خانه را ...

(الف) ... می پرستند؛ زیرا در گرسنگی خوراکشان داد و از ترس [دشمن] در امان نهاد.

(ب) ... باید بپرستند، همان که در گرسنگی خوراکشان داد و از بیم [دشمن] ایمنشان کرد.

الْتَّمْرِينُ الرَّابُعُ: ضَيْغٌ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنْاسِبَةً.

حضارة	مهر جانا	١ - تُسْتَئِي مظاہرُ التَّقدِيمِ فِي مَيَادِينِ الْعِلْمِ وَالصَّنَاعَةِ وَالْأَدَبِ حَضَارَةً .
تمدن	جشن	نشانه‌های پیشرفت در عرصه‌های علم و صنعت و ادب <u>تمدن</u> است.
آثار	أشار	٢ - أَشَارَ أَسْتَاذُ الجَامِعَةِ فِي حَدِيثِهِ إِلَى فَضَائِلِ آنَهِ مَارِي شِيمِيلِ .
برانگیخت	اشارة کرد	استاد دانشگاه در سخنرانی اش به فضیلت‌های آنه ماری شیمیل اشاره کرد.
التَّقَافَةُ	الشهادة	٣ - الْتَّقَافَةُ هِي الْقِيمَ المُشَرَّكَةُ بَيْنَ جَمَاعَةِ النَّاسِ .
فرهنگ	مدرک	فرهنگ همان ارزش‌های مشترک میان جمعی از مردم است.
مُسْتَجَلًا	محاضرة	٤ - أَلْقَى أَسْتَاذُ الجَامِعَةِ مُحَاضَرَةً حَوْلَ شِيمِيلِ .
ثبت شده	سخنرانی	استاد پیرامون شیمیل سخنرانی کرد.
المِضَابُ	الزَّمِيلُ	٥ - الْزَّمِيلُ هُوَ الشَّخْصُ الَّذِي يَعْمَلُ مَعَكَ .
همکار، هم‌کلاسی، دوست / مهمان دوست		همکار همان کسی که با تو کار می‌کند.

الْتَّمْرِينُ الْخَامِسُ: اِنتَخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

لَا تَنْتَسِ	كَيْ تَنْتَسِ	أَنْ تَنْتَسِ	لَا تَنْتَسِ فِي حَيَايَكَ.
نَا امِيد نیاش	تا نامید شوی	که نامید شوی	تو باید تلاش کنی، و در زندگی ات نا امید نیاش .
لِكَيْ أَسَافِرُ	لَمْ أَسَافِرُ	لَمْ أَسَافِرُ	٢ - أَنَا لَمْ أَسَافِرُ فِي السَّيَّنِ الْمَاضِيَنِ .
تا سفر گنم	سفر نکردم	سفر نخواهم کرد	من در دو سال گذشته سفر نکردم .
إِنْ أَذْهَبُ	لَمْ أَذْهَبُ	أَنْ أَذْهَبُ	٣ - أَرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى سوقِ الْمَقَاتِبِ .
اکبر بروم	نرفته	که بروم	می خواهم که به بازار کیفها (جمدان‌ها) بروم.
لَمْ يَرْجِعْ	ما رَجَعَ	لَنْ يَرْجِعَ	٤ - هُوَ لَنْ يَرْجِعَ إِلَى التَّلْقَبِ غَدَ .
برنگشت	برنگشت	باز نخواهد گشت	او فردا به ورزشگاه باز نخواهد گشت.
يَجْتَهِدُ	لَا يَجْتَهِدُ	لَا يَجْتَهِدُ	٥ - مَنْ يَجْتَهِدُ يَنْجُحُ فِي أَعْمَالِهِ .
نَبَيِّدْ تلاش کند	تلاش نمی‌کند	تلاش نمی‌کند	هر کس در کارهایش تلاش کند ، موفق می‌شود.

الثُّمُرِينُ السَّادِسُ: عَيْنُ الْبَيْتِ الْفَارِسِيِّ الَّذِي يُرَتِّبُ بِالْحَدِيثِ فِي الْمَعْنَى.

مومن کم حرف و بزر کار است.

۱ - الْمُؤْمِنُ قَلِيلُ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَقْلِ. اَلِإِمَامُ اَنْكَاظِمُ (عليه السلام)

(نظمی گنجوی) تاز اندک تو جهان شود پر

الف) کم گوی و گزیده گوی چون در

۲ - الْعَالَمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)

دانای بدون عمل مانند درخت بدون میوه (بی ثمر) است.

(امیر خسرو دھلوی) کالبدی دارد و جانش نیست

ب) علم کز اعمال نشانش نیست

۳ - أَمْرَنِي رَبِّي بِمُدَارَةِ النَّاسِ كَمَا أَمْرَنِي بِأَدَامَ الْفَرَائِضِ. رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)

پروردگارم مرا به مدارا کردن با مردم امر کرد همانطور که مرا به انجام واجبات امر کرده بود.

(حافظ) با دوستان مروت با دشمنان مدارا

ه) آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است

۴ - عَدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ حَسَدَاتِ الْجَاهِلِ. اَلِإِمَامُ عَلِيُّ (عليه السلام)

(نظمی گنجوی) بهتر از آن دوست که نادان بود

و) دشمن دانا که غم جان بود

۵ - الدَّهْرُ يَوْمَانٌ : يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. اَلِإِمَامُ عَلِيُّ (عليه السلام)

روزگار دو روز است؛ روزی به نفع تو و روزی به ضرر توست.

د) روزگارست آن که گه عزت دهد گه خوار دارد

چرخ بازیگر ازین بازیجه ها بسیار دارد (قائم مقام فراهانی)

۶ - خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)

بهترین کارها، میانه ترین آن هاست.

(سعدي) هم لایق دشمن است و هم لایق دوست

ج) اندازه نگه دار که اندازه نکوست



هانری کوربین (هانری کوربین)
Henry Corbin



رینولد نیکلسون
Reynold Alleyne Nicholson



یوهان گوته
Johann Wolfgang von Goethe



ولادیمیر مینورسکی
Vladimir Minorsky



توشی هیکو ایزوتسو
Toshihiko Izutsu



ایدوارد براون
Edward Granville Brown

اکتُبْ عَنْ أَحَدِ هُؤُلَاءِ الْمُسْتَشْرِقِينَ الَّذِينَ خَدَمُوا اللُّغَةَ الْفَارِسِيَّةَ أَوِ الْعَرَبِيَّةَ.
بنویس درباره‌ی یکی از این خاورشناسانی که به زبان فارسی و انگلیسی خدمت کردند.

«یوهان گوته» هوَ أَحَدُ أَشْهَرِ أَدْبَارِ أَلمَانِيَا، وَالَّذِي تَرَكَ إِرْثًاً أَدِبَّيًّا وَقَافِيًّا عَظِيمًا لِلنَّكْتَبَةِ الْعَالَمِيَّةِ.
یوهان گوته یکی از مشهورترین ادبیان آلمانی است، و کسی است که میراث ادبی و فرهنگی بزرگی برای کتابخانه جهانی به جا گذاشت.

«رینولد نیکلسون» هوَ مُسْتَشْرِقٌ إِنْجِلِيزِيٌّ، خَبِيرٌ فِي التَّصْوِيفِ وَالْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ، وَيُعَتَّبِرُ مِنْ أَفْضَلِ الْمُتَرَجِّمِينَ لِأشْعَارِ جَلَالِ الدِّينِ الرَّوْميِّ.
رینولد نیکلسون همان خاورشناس انگلیسی است، آگاه در زمینه تصویف و ادبیات فارسی است و از بهترین مترجمان اشعار جلال الدین رومی به شمار می‌رود.

«هانری کوربین» فَلَلِسُوفُ وَمُسْتَشْرِقٌ فَرَنْسِيٌّ اهْتَمَ بِدِرَاسَةِ الْإِسْلَامِ، أَسَّسَ فِي فَرَنْسَا قِسْمًا يَتَارِيخِ إِرَانِ.
«هانری کوربین» فیلسوف و خاورشناس فرانسوی است که به تحصیل در زمینه اسلام اهتمام ورزید. در فرانسه مرکزی را برای تاریخ ایران تاسیس کرد.

«ایدوارد براون» مُسْتَشْرِقٌ إِنْجِلِيزِيٌّ ثَالِثُ شَهْرَةٍ وَاسِعَةٍ فِي الدِّرْسَاتِ الشَّرْقِيَّةِ وَكَانَ يَعْرِفُ الْفَارِسِيَّةَ وَالْعَرَبِيَّةَ جَيْدًا.
ایدوارد براون خاورشناس انگلیسی است که به شهرت زیادی در زمینه مطالعات شرقی دست یافت و فارسی و عربی را خوب، می‌دانست.

«توشی هیکو ایزوتسو» أَوْلَى مَنْ تَرَجَّمَ الْقُرْآنَ إِلَى اللُّغَةِ الْيَابَانِيَّةِ، وَكَانَ يَعْرِفُ تَلَاثَيْنِ لُغَةً مِنْهَا الْفَارِسِيَّةُ وَالْعَرَبِيَّةُ.
توشی هیکو ایزوتسو اولین کسی است که قرآن را به زبان ژاپنی ترجمه کرد و ۳۰ زبان از جمله فارسی و عربی می‌دانست.

«فلادیمیر مینورسکی» مُسْتَشْرِقٌ رُوسِيٌّ، أَسْتَاذٌ فِي دِرَاسَةِ الْفَارِسِيَّةِ وَالْكُرْدِيَّةِ.
فلادیمیر مینورسکی خاورشناس روسی است. در مطالعات فارسی و کردی استاد است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

* آلَرَّحْمَنُ * عَلَمُ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَمَهُ الْبَيْانَ * الرِّحَمَانُ : ٤٢٦

خدای بخشاینده ، قرآن را آموزش داد ، انسان را آفرید ، سخن گفتن را به او آموخت.

شارک: شوکت کرد (مضارع: پُشارِک)	ازداد: افزایش یافت (مضارع: بِزَدَاد)
مُغَرَّب: عربی شده	اشتد: شدت گرفت (مضارع: بِشَدَّ)
مُفَرَّدَات: واژگان	اشتق: برگرفت (مضارع: بِشَقَّ)
مُشَك: مشک	انضم: پیوستن (انضم، پُنضم)
نَطَق: بر زبان آورد (مضارع: بِنَطَقَ)	بین: آشکار کرد (مضارع: بِيَنَ)
نَقْل: منتقل کرد (مضارع: بِنَقْلَ)	تغیر: دگرگون شد (مضارع: بِتَغَيَّرَ)
وَقْتاً: بر اساس	دخل: وارد شده
يَضْمَم: در بروزی گیرد (ماضی: ضَمَّ)	دبیاج: ابریشم

تأثیر اللّٰغة الفارسية على اللّٰغة العربية

اُنگذاری زبان فارسی بر زبان عربی

زین قند پارسی که به بنگاله می‌رود

شکر شکن شوند همه طوطیان هند

المُفَرَّدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ دَخَلَتُ اللّٰغَةَ الْعَرَبِيَّةَ مِنْذُ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ .

وازگان فارسی از دوره‌ی جاهلی وارد زبان عربی شدند ،

فقد نقلت إلى العربية ألفاظ فارسية كثيرة بسبب التجارة ودخول الإيرانيين في العراق واليمن ،

الفاظ فارسی بسیاری به عنوان تجارت و ورود ایرانی‌ها در عراق و یمن به عربی منتقل شده است ،

وكانت تلك المفردات ترتبط بعض البضائع التي ما كانت عنده العرب كالسيك والذياج .

وآن وازگان به بروخی کالاهای مربوط می‌شد که عرب نداشت مانند مشک و ابریشم .

و اشتدَّ النَّقلُ مِنَ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ بَعْدَ اِتِّضَامِ إِبْرَانَ إِلَى الدُّولَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ .

وَابْنُ اِنْتِقَالِ اِزْ فَارِسِيِّ بِهِ عَرَبِيِّ بَعْدَ اِزْ بَوْسِطَنِ اِبْرَانِ بِهِ دُولَتِ اِسْلَامِيِّ شَدَّتِ يَافِتَ.

وَفِي الْعَصْرِ الْعَبَاسِيِّ اِزْدَادَ نُفُوذُ الْلُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ حِينَ شَارَكَ الْإِبْرَانِيُّونَ فِي قِيَامِ الدُّولَةِ الْعَبَاسِيَّةِ عَلَى يَدِ اِمَّاتِ أَبِي مُسْلِمٍ الْخَرَاسَانِيِّ وَآلِ بَرْمَكِ

وَدَرِ دُورَهِيِّ عَبَاسِيِّ هَنْگَامِيِّ كَهِ اِبْرَانِيِّهَا دَرِ بِرِيَابِيِّ دُولَتِ عَبَاسِيِّ بِهِ دَسْتِ اِمَّاتِ اِبُو مُسْلِمٍ خَرَاسَانِيِّ وَآلِ (خَانَدَانِ)

بِرْمَكِ شَرِكَتَ كَرِدَنَدَ ، نُفُوذُ زِبَانِ فَارِسِيِّ اِفْزَاشَ يَافِتَ.

وَكَانَ لِابْنِ الْمُقْتَمِ دُورٌ عَظِيمٌ فِي هَذَا التَّأْثِيرِ ، فَقَدْ نَقَلَ عَدَدًا مِنَ الْكُتُبِ الْفَارِسِيَّةِ إِلَى الْعَرَبِيَّةِ ، مِثْلُ كَلِيلَةِ وَ دِمَتَهِ .

وَابْنُ مَقْقَعِ نَقْشِ بَزُورِگِيِّ درِ اِبْنِ اِنْتِقَالِ دَاشَتَ، اَوْ اِتِّعَادَادِيِّ اِزْ كَتَابَهَايِّ فَارِسِيِّ مَانَندِ كَلِيلَهِ وَ دِمَتَهِ رَاهِهِ عَرَبِيِّ تَرْجِمَهَ كَرِدَ.

وَلِلْفَرِزَوْزَآبَادِيِّ مُعَجمٌ مَشْهُورٌ بِاسْمِ الْقَامُوسِ يَضْمُمُ مُفَرَّدَاتِ كَثِيرَةِ الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ .

وَفَيْرُوزَآبَادِيِّ لَفْتَنَامَهِيِّ مَعْرُوفَيِّ بِهِ نَامِ «الْقَامُوسِ» دَارَدَ كَهِ وَازْگَانِ زَيَادَيِّ اِزْ زِبَانِ عَرَبِيِّ رَا درِ بُوْرَمِيِّ گَيْرِيدَ. (شَاملِ مِنْ شَودَ)

وَقَدْ بَيْنَ عُلَمَاءِ الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ وَالْفَارِسِيَّةِ اِبْعادَ هَذَا التَّأْثِيرِ فِي دِرَاسَاتِهِمْ،

وَدَانِشْمَنْدَانِ زِبَانِ عَرَبِيِّ وَفَارِسِيِّ اِبْعادَ اِبْنِ اِنْتِقَالِ وَدرِ بِرِيَابِيِّهَايِّ خَودَ آشْكَارَ كَرِدَهَا اِنَدَ (تَوْضِيْحَ دَادَهَا اِنَدَ).

فَقَدْ أَلْفَ الدُّكْتُورُ التَّونِجِيُّ كِتَابًا يَضْمُمُ الْكَلِمَاتِ الْفَارِسِيَّةِ الْعَرَبِيَّةِ سَنَاءً «مُعَجمُ الْعَرَبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ» .

پَسْ دَكْتُورُ تُونِجِيِّ كِتَابِيِّ گَرَدَآوَرِيَّ كَرِدَ كَهِ كَلِمَاتِ فَارِسِيِّ عَرَبِيِّ شَدَهِ رَا درِ بُرِمِيِّ گَوْفَتَ اوَا آنِ رَا «مُعَجمُ الْمُعَرِّبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ» - لَفْتَنَامَهِيِّ عَرَبِيِّ شَدَهَهَايِّ فَارِسِيِّ درِ زِبَانِ عَرَبِيِّ نَامَگَذَارِيَّ كَرِدَ .

اَمَّا الْكَلِمَاتُ الْفَارِسِيَّةُ الَّتِي دَخَلَتُ الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فَقَدْ تَغَيَّرَتْ اَصْوَانُهَا وَ اَوْزَانُهَا ، وَ تَعْلُقُهَا الْعَرَبُ وَ فَقَاءُ اِلَالِسَتِهِمْ،

اَمَّا كَلِمَهَهَايِّ فَارِسِيِّ كَهِ درِ زِبَانِ عَرَبِيِّ وَاردَ شَدَ پَسْ صَدَاهَا وَ وزَنِهِا يِاَشِنِ دَگَرِگُونَ شَدَ وَ عَرَبَهَا بِرِ اَسَاسِ زِبَانِ خَودَ آنِ (كَلِمَاتِ) رَا بُو زِبَانِ آورَدَنَدَ .

فَقَدْ بَدَلُوا الْحُرُوفَ الْفَارِسِيَّةَ «گ، ج، ب» اَلَّتِي لَا تَوْجَدُ فِي لُغَتِهِمْ إِلَى حُرُوفِ قَرِيبَةِ مِنْ مَخَارِجِهَا : مِثْلُ : پَسْ حُرُوفَ فَارِسِيِّ «گ، ج، ب» كَهِ درِ زِيَانَشَانِ پِيدَا نَمَى شَدَ رَا ، بِهِ حُرُوفِيِّ نَزَدِيَكِ بهِ مَخَارِجَشَانِ تَبَدِيلَ كَرِدَنَدَ؛ مَانَندَ: پَرِدِيسِ سَهِ فِرْدَوْسِ / مِهْرَگَانِ سَهِ مِهْرَجانِ / جَاهَرَشَبِ سَهِ شَرْشَفِ وَ ...

و اشتقوا منها کلماتٍ أخرى، مثل «يَكْتُزُونَ» في آية «... يَكْتُزُونَ الْذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ ...» من الكلمة «گنج» الفارسية.

و از آن کلمات دیگری را برگرفتند، مانند «يَكْتُزُونَ» در آیدی « و طلا و نقره انباشته می‌کنند... » از کلمه فارسی «گنج».

علینا أن نعلم أن تبادل المفردات بين اللغات في العالم أمرٌ طبيعيٌ يجعلها غنيةً في الأسلوب والبيان.

ما باید بداییم که تبادل واژگان میان زبان‌ها در جهان، امری طبیعی است که آن را در شیوه (اسلوب) و گفتار (بيان) پربار (پی‌نماز) می‌سازد،

و لاتسالیع ان تجد لغة بدون كلمات دخلية :

كان تأثير اللغة الفارسية على اللغة العربية قبل الإسلام أكثر من تأثيرها بعد الإسلام.

انوکذاری زبان فارسی بر زبان عربی بیش از اسلام بیشتر از تأثیر آن در بعد از اسلام بود ،

و أما بعد ظهور الإسلام فقد ازدادت المفردات العربية في اللغة الفارسية بسبب العامل الديني.

و اما بعد از پیدایش اسلام، واژگان عربی در زبان فارسی به دلیل عامل دینی افزایش یافت .

أَحِبَّ عَنِ الْأَسْتِلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِيْنَا بِالنَّصْ .

۱ - لِمَاذَا ازْدَادَتِ الْمُفَرَّدَاتُ الْعَرَبِيَّةُ فِي الْلُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ بَعْدَ ظُهُورِ إِلْسَامِ؟

چو وازگان عربی در زبان فارسی پس از پیدایش اسلام افزایش یافت؟

قد ازدادت المفردات العربیة فی اللغة الفارسیة بسبب العامل الديني.

وازگان عربی در زبان فارسی پس از پیدایش اسلام به دلیل عامل دینی افزایش یافت.

۲ - مَنْ هُوَ مُؤْلِفُ «مَعْجَمِ الْمُعَرِّبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ»؟

گردآورنده‌ی «لغت‌نامه‌ی معربات فارسی در زبان عربی» چه کسی است؟

الدُّكْتُورُ التُّونِجِيُّ هُوَ مُؤْلِفُ «مَعْجَمِ الْمُعَرِّبَاتِ الْفَارِسِيَّةِ فِي الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ». یا (مؤلفه هو الدكتور التونسي .)

دکتر تونجی گردآورنده «لغت‌نامه معربات فارسی در زبان عربی» است.

۳ - مَنِيْ دَخَلَتِ الْمُفَرَّدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ فِي الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟ الْمُفَرَّدَاتُ الْفَارِسِيَّةُ دَخَلَتِ الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِنْ الْعَصْرِ الْجَاهِلِيِّ.

کم (جه وقت) وازگان فارسی در زبان عربی وارد شدند؟ وازگان فارسی از دوره‌ی جاهلی در زبان عربی وارد شدند.

۴ - أَيُّ شَيْءٍ يَجْعَلُ الْلُّغَةَ غَنِيَّةً فِي الْأَسْلُوبِ وَالْبَيَانِ؟ چه چیزی زبان را در شیوه و گفتار پربار (تروتمند) می‌سازد؟

تَبَادُلُ الْمُفَرَّدَاتِ بَيْنَ الْلُّغَاتِ فِي الْعَالَمِ يَجْعَلُهَا غَنِيَّةً فِي الْأَسْلُوبِ وَالْبَيَانِ.

تبادل وازگان میان زبان‌های جهان، زبان را در اسلوب و بیان (شیوه و گفتار) پربار می‌سازد.

۵ - مَنِيْ ازْدَادَ نَفُوذَ الْلُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ فِي الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ؟ فِي الْعَصْرِ الْعَبَاسِيِّ ازْدَادَ نَفُوذَ الْلُّغَةِ الْفَارِسِيَّةِ فِي الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.

جه وقت نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت؟ در دوره‌ی عباسی نفوذ زبان فارسی در زبان عربی افزایش یافت.

۶ - مَا هُوَ الْأَصْلُ الْفَارِسِيُّ لِكَلِمَةِ «كَنْز»؟ أَصْلُهَا الْفَارِسِيُّ هُوَ «گنج».

اصل فارسی آن همان «گنج» است.

اصل فارسی کلمه «کنْز» چیست؟

اعلَمُوا

معانیِ الْأَفْعَالِ النَّاقِصَةِ

فعل های برکاربرد « کان، صار، گیس و أَصْبَحَ » افعال ناقصه نام دارند.

کان چند معنا دارد :

۱ - به معنای « بود »؛ مثال: کان الْيَابَ مُغْلَقاً درسته بود.

۲ - به معنای « است »؛ مثال: إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا آنحزاب ۲۲ بی‌گمان خدا آمرزنه و مهربان است.

۳ - کان به عنوان « فعل کمکی سازندهی معادل ماضی استمراری »؛ مثال: کانوا يَسْتَعِونَ می‌شنیدند.

۴ - کان به عنوان « فعل کمکی سازندهی معادل ماضی بعيد »؛ مثال: « کان الطَّالِبُ سَمِعَ » و « کان الطَّالِبُ قَدْ سَمِعَ » به این معناست : « دانش آموز شنیده بود ».

۵ - « کان » بر سر « لے » و « عِنْدَ » معادل فارسی « داشت » است؛ مثال: کان لَى خَاتَمٌ فِضَّةٌ، انگشتتر نقره داشتم. / کان عِنْدِي سَرِيرٌ خَشِنٌ، تختی چوبی داشتم.

✓ مضارع کان « یکون » به معنای « می‌باشد » و امر آن « گُنْ » به معنای « باش » است.

✓ صار و أَصْبَحَ به معنای « شد » هستند، مضارع صار « یَصِيرُ » و مضارع أصبح « يُصِبِّحُ » است؛ مثال: ... أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَا يُصِبِّحُ الْأَرْضَ مُخْضَرَةً آنخ ۲۲ از آسمان، آبی را فرو فرستاد و زمین سرسیز می‌شود.

نَظَفَ الطَّلَابُ مَدَرَسَتَهُمْ، فَصَارَتِ الْمَدَرَسَةُ نَظِيفَةً دانش آموزان مدرسه‌شان را تمیز کردند و مدرسه تمیز شد.

لَيْسَ بَعْنَى « نیست »؛ مثال: ... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكُنُّونَ آذیمان ۱۶۷

با دهان‌هایشان چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آنجه ینهان می‌کنند داناتر است.

إِخْتَرْ تَفْسِيْكَ : تَرْجِمَهُ هَذِهِ الْآيَاتِ.

١ - « وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ » مريم: ٥٥

و خانواده‌ی خود را به نماز و زکات امر می‌کرد.

٢ - « أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْمُهَمَّدَ كَانَ مَسْئُولًا » الإسراء: ٣٢

به عهد و پیمان وفا کنید ، قطعاً از عهد و پیمان سوال می‌شود.

٣ - « ... يَقُولُونَ بِالْأَنْتِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ » الفتح: ١١

چیزی که در دلهایشان نیست بر زبان‌هایشان می‌گویند.

٤ - « لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَ إِخْرَاجِ آيَاتِ الْمُسَالَىْنَ » يوسف: ٧

قطعاً در آسوکدشت ایوسف و برادرانش نشانه‌هایی برای پرسشگران است.

٥ - « وَ اذْكُرُوا يَعْمَلُ اللَّهُ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَمَ فَالْفَ فَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنَعْمَتِهِ إِخْرَاجًا » آل عمران: ١٠٣

و نعمت خدا را بر خود به یاد آورید، آن‌گاه که دشمنان یکدیگر بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت و در سایه نعمت او با هم برادر شدید .

حوار
مع الطَّبِيبِ

الْمَرْيِضُ	الْطَّبِيبُ
أشعر بالتم في صدری ، وَعَنْدِی حُصَادَعَ. در سینه‌ام احساس درد می کنم و سردرد دارم .	ما بک ؟ تو را چه می شود (چت شده) ؟
ما عندی ضغط الدم و لا مرض السُّكَرِ. فشار خون و بیماری قند دارم .	أَضْغَطَ الدَّمْ عِنْدَكَ أَمْ مَرْضُ السُّكَرَ ؟ آیا فشار خون یا بیماری قند داری ؟
بعد الفحص يقول الطبيب :	
پزشک بعد از معاینه می گوید :	
ماذا تكتب لي ، يا حضرة الطبيب ؟ ای جناب پزشک ، برایم چه می نویسی ؟	أَنْتَ مُصَابٌ بِزُكَامٍ ، وَعِنْدَكَ حُمَى شَدِيدَةٌ. أَكْتُبْ لَكَ وَصْفَةً . تو دچار سرماخوردگی شده‌ای ، و تب شدیدی داری . برایت نسخه‌ای می نویسم .
بن آن أستلم الأدوية ؟ داروها را از کجا بگیرم (دریافت کنم) ؟ شُكْرًا جزِيلًا . خیلی منون .	أَكْتُبْ لَكَ الشَّرَابَ وَالْحُبُوبَ الْمُسَكِّنَةَ . برایت شربت و فرقه‌های مسکن می نویسم . استلم الأدوية في الصيدلية التي في نهاية متر المستوصف . داروها را از داروخانه‌ای که در انتهای راهروی درمانگاه است ، بگیر (دریافت کن) .
إن شاء الله . اگر خدا بخواهد .	تَحْسَنْ حَالَكَ . حالت خوب می شود .
في أمان الله . خداحافظ .	مَعَ السَّلَامَةِ . به سلامت .

الثمرینُ الأوّلُ: عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ.

١ - الْمِسْكُ عَطْرٌ يَتَخَذُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْغَزَلَانِ .

مشک ، عطروی است که از نوعی از آهوان گرفته می شود .

٢ - الشَّرْشَفُ قِطْعَةُ قُمَاشٍ تُوَضَّعُ عَلَى الشَّرَبِ .

ملافه (ملحفه) ، تکه پارچه‌ای که روی تخت گذاشته می شود .

٣ - الْعَرَبُ يَتَطَلَّقُونَ الْكَلِمَاتُ الدَّخِيلَةُ طَبِيقَ أَصْلَهَا .

عرب‌ها کلمه‌های وارد شده را طبق اصل آن به زبان می آورند .

٤ - فِي الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْمُعَرَّبَةِ ذَاتُ الْأَصْوَلِ الْفَارِسِيَّةِ .

در زبان عربی ، صدھا کلمه عربی شده دارای ریشه‌ی فارسی وجود دارد .

٥ - الْفَدْكُوكُ التَّوْنِجِيُّ كِتَابًا يَقْصُ الْكَلِمَاتُ الْتُرْكِيَّةُ الْمُعَرَّبَةُ فِي الْلُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ .

دکتر التونجی کتابی گردآوری کرد که کلمات ترکی عربی شده در زبان عربی را در بر می گرفت .

الثمرینُ الثاني: عَيْنِ الْعِبَارَةِ الْفَارِسِيَّةِ الْمُنَاسِبَةِ لِلْعِبَارَةِ الْعَرَبِيَّةِ .

١ - تَجْرِي الرَّيْاحُ بِمَا لَا تَنْتَهِي السَّفَنُ .

برد کشتنی آنجا که خواهد خدای

خدای کشتنی آنجا که خواهد برد

کسی که از چشم دور است ، از قلب دور است .

٢ - الْبَعِيدُ عَنِ الْقَنْ، بَعِيدٌ عَنِ الْقَلْبِ .

از دل برود هر آنکه از دیده رود .

خرمایم را خوردید و از فرمانم سریعی کردید .

٣ - أَكْلَمْتُ ثَمْرِي وَعَصَمْتُ أَمْرِي .

نمک خورد و نمکدان شکست .

٤ - خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ.

کم گوی و گزیده گوی چون ذرا.

صبر کلید گشایش است.

٥ - الصَّابِرُ مَفْتَاحُ الْفَرْجِ.

گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

تا رو نماید مرهمش کالصبر مفتاح الفرج

ای دل فرو رو در غمش کالصبر مفتاح الفرج

٦ - الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ.

خوبی در چیزی است که اتفاق افتاد.

هر چه پیش آید خوش آید.

الْتَّمَرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِيمُ الْجُمَلِ التَّالِيَةِ.

١ - لَا تَكْتُبْ عَلَى الشَّجَرِ.

٢ - أَكْتُبْ بِخَطٍّ وَاضِعِ.

٣ - كَانُوا يَكْتُبُونَ رَسَائِلَ.

٤ - سَأَكْتُبْ لَكَ الْإِجَابَةَ.

٥ - لَمْ يَكْتُبْ فِيهِ شَيْئًا.

٦ - لَنْ أَكْتُبْ جُمْلَةً.

٧ - مَنْ يَكْتُبْ يَنْجِحُ.

٨ - قَدْ كَتَبْ عَلَى الْلَّوْحِ.

٩ - يُكْتُبْ مِثْلُ عَلَى الْجَدَارِ.

روی درخت نویس.

با خطی واضح بنویس.

نامه‌هایی می‌نوشتند.

برایت جواب را خواهم نوشت.

در آن چیزی نوشت.

جمله‌ای نخواهم نوشت.

هر کس بنویسد، موفق می‌شود.

روی تخته نوشته شده است.

ضرب المثلی روی دیوار نوشته می‌شود.

- کتابی را که دیده بودم (دیدم) گرفتم.
- جواب‌هایم را می‌نوشتم.
- درست را می‌نوشتی.
- ۱۰ - أَخْذَتُ كِتَابًا رَأَيْتُهُ.
- ۱۱ - كُنْتُ أَكْتُبُ إِجَاباتِي.
- ۱۲ - كُنْتَ كَايِّبًا ذَرْسَكَ.

نکته: اسم فاعل و اسم معقول و مصادر را می‌توان به صورت فعل معنا کرد.

الثَّمَرِينُ الرَّابِعُ: اِبْحَثُ عَنِ الْأَسْمَاءِ التَّالِيَةِ فِي الْجُمْلِ.
 (اسم الفاعل، اسم المفعول، اسم المبالغة، اسم المكان، اسم التفضيل)
 ۱ - * ... يَسْتَشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ ... * طه: ۱۲۸

مساکن (وزن مقاصل)، مفردہ: مَسْكَن (بر وزن مفعول): اسم المكان
 ۲ - * ... إِسْتَغْفِرُوا رَبِّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَارًا * نوح: ۱۰ از پروردگاران آمرزش بخواهید قطعاً او بسیار آمرزند است.

غفاراً (وزن فعال): اسم البالغة

گناهکاران با چهره و سیماشان شناخته می‌شوند.

المُجْرِمُونَ (مُ ... بِ ...) : اسم الفاعل

۴ - إِنْكُمْ مَسْؤُلُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبَيْقَاعِ وَالْبَهَائِمِ . إِلَامَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

قطعاً شما حتی درباره (در قبال) قطعه زمین‌ها و چاریابان مورد سوال واقع می‌شوید.

مسُؤُلُونَ (بر وزن مفعول): اسم المفعول

۵ - إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخَلْقُ الْحَسَنُ . إِلَامَ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

أَحْسَنِ (بر وزن أفعال): اسم التفضيل

۶ - يَا رَازِقَ كُلَّ مَرْزُوقٍ، مِنْ دُعَامِ الْجَوَافِنِ الْكَبِيرِ

رزاق (بر وزن فاعل) : اسم الفاعل

مرزوقي (بر وزن مفعول) : اسم المفعول

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنُ التَّرْجِمَةِ الصَّحِيحَةِ، وَعَيْنُ الْمَطْلُوبِ مِنْكَ.

گفت: پروردگار، من به تو ...

۱ - * قالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِدِرْعِ عِلْمٍ * هود: ۴۷

- الف) ... پنهان بردم که از تو چیزی بپرسم که به آن علم ندارم.
- ب) ... پنهان می برم که از تو چیزی بخواهم که به آن دانشی ندارم.
الإِسْمُ النَّكِيرَةُ: عِلْمٌ وَالْفِعْلُ النَّاقِصُ: لَيْسَ

۲ - * ... وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ يَكُلُّ شَيْءٍ عَلَيْهَا * النساء: ۳۲

- الف) و از خدا بخشش او را بخواهید: زیرا خدا به هر چیزی دانست.
- ب) و از فضل خدا سؤال کردند، قطعاً خدا به همه چیزها آگاه بود.
الإِسْمُ النَّكِيرَةُ: كُلُّ، شَيْءٌ، عَلَيْهَا وَالْفِعْلُ النَّاقِصُ: كَانَ

۳ - * ... يَوْمَ يَنْتَظِرُ الْمُرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْسَيْ كُنْتُ تُرَايَا * النساء: ۴۰ روزی که ...

- الف) ... آدمی آنجه را با دستاش پیش فرستاده است می نگرد و کافر می گوید: کاش من خاک بودم .
- ب) ... مرد آنجه را با دستش تقديریم کرده است می نگرد و کافر می گوید: من همانند خاک شدم.
الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ: يَنْتَظِرُ، يَقُولُ وَالْفِعْلُ النَّاقِصُ: كُنْتُ

۴ - كَانَ الْأَطْفَالُ يَلْعَبُونَ بِالْكُرْبَةِ عَلَى الشَّاطِئِ وَبَعْدَ اللَّعِبِ حَارَوْا نَشِيطِينَ.

- الف) کودکان در کنار ساحل با توب بازی می کردند و پس از بازی با نشاط شدند.
- ب) بچه ها در کنار ساحل توب بازی کردند و بعد از بازی پر نشاط خوشحال هستند.
الْمَجْرُورُ يَعْرِفُ الْجَرَرَ: الْكُرْبَةُ، الشَّاطِئُ وَالْمُضَافُ إِلَيْهِ: اللَّعِبِ

۵ - كُنْتُ سَاكِنًا مَا قُلْتُ كَلِمَةً، لَيْسَيْ كُنْتُ لَا أَغْرِفُ شَيْئًا عَنِ التَّوْضُوعِ .

- الف) ساکت شدم و کلمه ای نمی گویم؛ برای اینکه چیزی از موضوع نمی دانم.
- ب) ساکت بودم و کلمه ای نگفتم؛ زیرا چیزی درباره موضوع نمی دانستم.
الْمَقْعُولُ: كَلِمَةً، شَيْئًا وَالْجَارُ وَالْمَجْرُورُ: عَنِ التَّوْضُوعِ